



# مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان و دانش پژوهان جوان

بررسی توسعه اقتصادی مالزی و ژاپن و مقایسه با ایران

پایه: دهم

مؤلف اول: محدثه اخگری

پایه: دهم

مؤلف دوم: مریم برومند

استاد راهنما: سرکار خانم پورذکریا، سرکار خانم شفیع خانی

دبیرستان فرزندگان ۶ دوره دوم

سال تحصیلی ۱۳۹۷ - ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۴۳۸



# مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان و دانش پژوهان جوان

بررسی توسعه اقتصادی مالزی و ژاپن و مقایسه با ایران

مؤلف اول: محدثه اخگری

پایه: دهم

مؤلف دوم: مریم برومند

پایه: دهم

استاد راهنما: سرکار خانم پورذکریا، سرکار خانم شفیع خانی

دبیرستان فرزندگان ۶ دوره دوم

سال تحصیلی ۱۳۹۷ - ۱۳۹۸

با تشکر از:

اساتید راهنمای عزیز که ما را در انجام این پژوهش یاری کردند.

چکیده:

پیشرفت های متوالی بسیاری از کشور های آسیای شرقی در حوزه اقتصاد ، پس از جنگ جهانی دوم و عقب ماندگی کشور ما از این مسیر در طی این سالیان پرسشی است که از جوانب مختلفی در این پژوهش بررسی شده است. بررسی تاثیرات وجوه مختلفی از تاریخ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران و دو کشور دیگر تا حدی پاسخگوی این پرسش ( حداقل در این پژوهش ) است. عدم وجود ثبات سیاسی و تجانس فکری در همه ی برهه های تاریخی در ایران به ویژه در سده ی اخیر( از مشروطه تا انقلاب اسلامی ) و بی خردی شاهان و صاحب منصبان سیاسی و در مقابل آن تلاش مالزی و ژاپن برای رهایی از سلطه ی خارجی ، برنامه ریزی های مطلوب و کارآمد و برقراری یک نظام سیاسی مبتنی بر شایسته سالاری موجب توسعه یافتگی این ملل و عقب ماندگی ملت ایران از این جریان بوده است.

## فصل اول: کلیات پژوهش

۸.....	فصل اول .....
۱.....	مقدمه .....
۱.....	بیان مساله .....
۳.....	اهمیت پژوهش .....
۵.....	اهداف پژوهش: .....
۵.....	سوالات پژوهش .....
۵.....	فرضیه های پژوهش .....
	فصل دوم: مروری بر تحقیقات انجام شده
۷.....	فصل دوم .....
۸.....	پیشینه تحقیق .....
۱۰.....	فصل سوم .....
۱۱.....	جغرافیای مالزی .....
۱۱.....	تحولات سیاسی مالزی .....
۱۳.....	اقتصاد مالزی در دوران مستعمره بودن .....
۱۳.....	الف) کشاورزی مالزی در دوران مستعمره بودن .....
۱۳.....	ب) صنعت مالزی در دوران مستعمره بودن .....
۱۴.....	رشد اقتصادی مالزی .....
۱۴.....	نقش دولت در توسعه اقتصادی مالزی .....
۱۵.....	مالزی، یک دولت توسعه گرا .....
۱۸.....	خصوصی سازی .....
۱۹.....	سرمایه گذاری خارجی .....
۲۱.....	سیاست خارجی توسعه گرا .....
۲۱.....	ماهاتیر محمد، یک ناجی مستعد .....
۲۳.....	بسترهای اجتماعی - فرهنگی .....
۲۴.....	ژاپن .....

۲۵	سونامی و ضربه‌ای دیگر به اقتصاد ژاپن
۲۶	تاثیر جنگ جهانی دوم بر اقتصاد ژاپن
۲۷	موقعیت جغرافیایی ژاپن
۲۸	آب و هوای ژاپن
۲۸	فرهنگ ژاپنی
۲۹	مدیریت ژاپنی (تئوری زد)
۳۰	اقتصاد ژاپن
۳۰	بخش کشاورزی در اقتصاد ژاپن
۳۱	عوامل رشد
۳۲	اصلاحات میجی
۳۲	سیاست های ژاپن برای حرکت به سوی یک اقتصاد اجتماعی مطلوب
۳۳	حرکت به سمت جامعه ی صنعتی مطلوب و تغییر شکل به عصر جدید
۳۵	پیش شرط های اقتصاد اجتماعی مطلوب
۳۶	اهداف اقتصاد اجتماعی مطلوب، بیشترین آزادی و کمترین نارضایتی
۳۸	فصل چهارم
۳۸	نخستین جرقه‌های توسعه در ایران
۴۲	تاریخ توسعه اقتصادی در ایران
۴۳	اصلاحات امیر کبیر
۴۵	جنبش مشروطه
۴۶	بر تخت نشستن رضاشاه:
۴۷	توسعه در پهلوی اول
۵۱	محمد رضاشاه
۵۳	بعد از انقلاب اسلامی
۵۸	ایران، یک دولت رانتیر
۵۹	بررسی چند مولفه سیاسی- اقتصادی در ایران
۵۹	سیاست خارجی ایران در زمان پهلوی
۶۰	سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی
۶۴	جذب سرمایه گذاری خارجی در دوران انقلاب اسلامی

۶۷.....	بررسی و مقایسه اقدامات توسعه‌های ایران و مالزی
۷۵.....	محدودیت‌ها
۷۵.....	پیشنهادات
۷۷.....	منابع

# فصل اول



## مقدمه

کشور ما ایران به علت قرار گرفتن در موقعیت خاص جغرافیایی از منابع و امکانات ویژه ای برخوردار است. این منابع و امکانات برای کشور ما محدودیت ها و فرصت هایی را به وجود آورده است. همچنین تاریخی پر از فراز و نشیب داریم که می تواند به ما پیش فرضی برای آینده بدهد اما با وجود تمام این نکات ما بحرانهای متعدد و شدیدی پیش روی خود داریم و نیازمند روش هایی جدید هستیم. یکی از راه های ایجاد این روش ها الگو بررسی کشور هایی است که از جهاتی با ما مشترکند و تجربه توسعه اقتصادی موفق دارند. ما با بررسی این کشور ها و الگوگیری و بومی سازی الگو ها میتوانیم تا حدودی این بحرانها را پشت سر بگذاریم. دو کشور مالزی و ژاپن از جهاتی مثل جنگ، دین، فرهنگ و ... با ما اشتراکاتی دارند. این پژوهش به مقایسه این دو کشور با ایران می پردازد و سعی بر راهگشا بودن دارد.

## بیان مساله

توسعه اقتصادی مهم ترین مسئله بشر امروز است و میل به توسعه به مفهوم بالابردن استاندارد زندگی در سطحی فراگیر، مطلوب هر جامعه ای بوده و جزء جدا نشدنی گرایش های تکاملی انسان است. توسعه اقتصادی نشانگر پویایی و تحرک و اندیشه میل به تکامل در نهاد نوع انسان است.

توسعه به معنای کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی شدن بیشتر ارتباطات بهتر، ایجاد نظام مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری است. توسعه زیر مجموعه های بسیاری از جمله توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی دارد. در این پژوهش پژوهشگر به بررسی مفهوم توسعه اقتصادی می پردازد. هرچند همه این مفاهیم از یکدیگر کاملاً گسسته نیستند و پیوستگی هایی دارند.

اگرچه توسعه یک پدیده ی عینی اقتصادی-اجتماعی است، ولی امری پیچیده و چندبعدی است و به سادگی نمی توان باشاخص های کمی نظیر درآمد سرانه،

ازدیاد پس انداز و سرمایه گذاری و انتقال تکنولوژی پیشرفته از جوامع صنعتی مدرن به کشورهای عقب مانده‌ی جهان سوم اندازه گیری کرد. چرا که علاوه بر بهبود وضع اقتصادی و ترقی سطح تکنولوژی و ازدیاد ثروت ملی، بایستی تغییرات اساسی کیفی در ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز پدید آید.

توسعه اقتصادی اصطلاحی نسبتاً تازه است. تا دهه ۱۹۵۰ اغلب اقتصاددانان توسعه اقتصادی را به عنوان رشد مشخص درآمد سرانه‌ی واقعی در کشورها تعبیر می‌کردند ولی از آن زمان به بعد بسیاری از اقتصاددانان تاکید می‌کنند که توسعه‌ی اقتصادی به معنای رشد به اضافه تغییر، به ویژه تغییر در ارزش‌ها و نهادها است.

جوامع و ملل گوناگون هر یک تجارب ارزنده‌ای را در زمینه طرق رسیدن به توسعه به همراه دارند.

از آنجایی که جوامع و ملل گوناگون هر یک تجارب ارزنده‌ای را در زمینه طرق رسیدن به توسعه به همراه دارند، در این پژوهش مسیر قرار گرفتن در توسعه‌ی اقتصادی مطالعه می‌شود؛ اینکه چه عواملی باعث می‌شود برخی کشورها به توسعه اقتصادی برسند و برخی دیگر دست نیابند. کشورهای همچون ژاپن، مالزی، آلمان، ترکیه و ... اما در این پژوهش، پژوهشگر دو کشور ژاپن و مالزی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

از آنجایی که هر دوی این کشورها وجوه مشترکی با ما دارند، می‌توانند الگوهای مناسب و به جایی برای ما باشند. مالزی قبل از صنعتی شدن مانند ایران به صادرات نفت وابسته بود و علاوه بر آن دورانی از استعمار توسط کشورهای غربی را هم، مانند آنچه ایران از دوران قاجار تجربه کرد در کارنامه‌ی تاریخی خود دارد.

مالزی که در حدود چهار دهه‌ی گذشته در قالب کشورهای فقیر قابل تعریف بود، امروز به چندان شکوفایی نائل شده که برخی آن را در زمره کشورهای توسعه یافته قرار می‌دهند. در حدود چهار دهه‌ی قبل عمده‌ی اتکای اقتصادی مالزی بر زراعت، کشاورزی و صادرات قلع معطوف می‌شد اما این کشور به

یک باره در مسیر توسعه قرار گرفت به طوری که برای بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران اقتصادی تعجب آور است.

ژاپن نیز که بارزترین مثال برای یک کشور گرفتار جنگ زدگی، فقر و آسیب است که طی چند دهه با عمل به شعار "حمایت از تولید ملی" و "نه برای یک لقمه نان" در فاصله ی زمانی ۱۳۰ساله پرچم‌دار تغییر و تحول های بیادی بوده است و اکنون در صدر جدول قدرت های اقتصادی بزرگ دنیا و از توسعه یافته ترین کشورها است.

در واقع این موضوع به معنای سرسپردگی تام به آنچه مالزیایی ها و ژاپنی ها در دستور کار قرار دارند نیست، اما بی تردید با مطالعه ی دقیق و اتخاذ تدابیر هوشمندانه می توان در برخی عرصه ها با الگوبرداری مناسب و هدفمند، روند توسعه ی ایران را تسریع و تسهیل کرد.

#### اهمیت پژوهش

در این پژوهش به شناخت و معرفی دو نمونه از کشورهایایی که علیرغم برخورداری از حداقل منابع مادی توانست در سایه اقدامات و رهنمودهای اثربخش دولت و رهبران سختکوش و حمایت مردم مسیر توسعه اقتصادی را به سرعت طی کنند، می‌پردازیم.

امروزه جهان با سرعت شگرفی در حال تغییر و پیشرفت است و عقب ماندن از این کاروان خسارت جبران‌ناپذیری به دنبال دارد. یکی از راه‌های پیوستن به این کاروان، مطالعه و شناخت تحولاتی است که می‌تواند ما را در امر توسعه اقتصادی یاری نماید. در این ارتباط شناخت کشورهای در حال توسعه ای که در طی کردن مراحل توسعه موفق تر از دیگران بوده‌اند (از جمله کشورهای تازه صنعتی شده) شاید حتی مفیدتر از تجربه‌ی توسعه‌ی کشورهای صنعتی باشد.

مالزی یکی از این کشورهاست که امروزه توجه زیادی را به خود معطوف داشته است. این کشور طی سالهای اخیر نرخ رشد اقتصادی بالایی داشته و اهمیت قابل ملاحظه‌ای در تجارت جهانی کسب کرده است. بررسی روند پیشرفت و تدابیر اعمال شده توسط بازیگران خرد و کلان عرصه اقتصاد در کشور مالزی از قبیل اینکه عمده جمعیت (حدود ۶۱ درصد) آن مسلمان بوده و در گذشته متکی به صادرات مواد معدنی نظیر قلع و کالاهای اولیه نظیر کائوچو، روغن نخل و نفت و گاز بوده است، اهمیت این شناخت را برای ما دو چندان می‌کند. استفاده از الگوهای توسعه این کشور که از لحاظ ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی شباهت زیادی با کشورمان دارد می‌تواند موثر باشد.

ژاپن که حدود ۲۰۰ سال مغلوب قدرت و تکنولوژی غرب شده بود و در انزوا به سر می‌برد به علاوه از فقر طبیعی و عدم برخورداری از منابع معدنی و مواد خام قابل ملاحظه رنج می‌برد و در فاصله‌ی سالهای ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۸ نیز عرصه تاخت و تاز آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها و سایر کشورهای خارجی شده بود و در اثر اعطای امتیازات گوناگون به آنها حاکمیتش مخدوش شده بود.

وقوع جنگ جهانی دوم با وجود پیروزی‌های اولیه نهایتاً منجر به شکست آن کشور شد. با فرونشستن شعله‌های جنگ، علی‌رغم خسارات وارد شده، آنها هرگز به زانو در نیامدند. بنابراین ژاپن نیز از جهات آسیایی بودن و قرار گرفتن در موقعیت بغرنج جنگ می‌تواند ارائه کننده مدل خوبی از سیر توسعه‌ی اقتصادی باشد.

اندیشمندان توسعه عمدتاً بر حسب نوع نگرش به مسائل و مشکلات کشورها، طرح‌ها و راهبردهای متنوعی را برای توسعه نیافتگی ارائه می‌کنند. ولی توسعه امری پیچیده است و نسخه از پیش آماده شده‌ای برای آن نمی‌توان تهیه کرد. زیرا هر جامعه‌ای با توجه به شرایط خود روندی را طی می‌کند که هرچقدر هم با الگوگیری از سایرین باشد ویژگی‌های مختص به خود را دارد و نمی‌تواند یک تقلید کورکورانه و بدون توجه به شرایط را در پیش بگیرد.

### اهداف پژوهش:

- بررسی موضوع از تمام جنبه‌های فرهنگی و دینی و اجتماعی علاوه بر دیدگاه اقتصادی
- مشخص کردن نقش دین و فرهنگ و حکومت و ساختار اجتماعی در پیشرفت هر یک از کشورها
- بررسی شیوه‌ی برون رفت کشورها از بحران اقتصادی و الگوگیری همراه با بومی سازی متناسب با فرهنگ کشور خود

### سوالات پژوهش

- آیا توسعه اقتصادی صرفاً مفهومی کمی است؟
- چرا نمی‌توانیم مستقیماً از تدابیر اقتصادی سایر کشورها برای کشور خود بهره‌جوییم؟
- عملکرد هر یک از سه کشور مالزی، ژاپن و ایران در برابر بحران‌های اقتصادی چگونه بود؟
- بحران‌ها و مسائل اقتصادی ایران تحت تاثیر چه عواملی و از چه زمانی به وجود آمدند؟

### فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌رسد توسعه اقتصادی صرفاً یک مفهوم کمی نیست.
- به نظر می‌رسد هرچند وجوه مشترکی بین سه کشور مالزی، ژاپن و ایران وجود دارد اما هر جامعه با توجه به شرایط خود روندی را طی می‌کند.
- به نظر می‌رسد که تدابیر ژاپن برای برون رفت از بحران اقتصادی شامل اتکا بر فرهنگ غنی و تولیدات داخلی و سرمایه‌گذاری روی آموزش و تعهدات فردی و بود.

-به نظر می‌رسد که برون رفت از بحران اقتصادی مالزی وابسته به شخصیت ماهاتیر محمد نخست وزیر جاودانه‌ی مالزی است.

# فصل دوم

### *ایران جامعه کوتاه مدت - همایون کاتوزیان*

کاتوزیان در مقاله ای با عنوان «جامعه کوتاه مدت: به بررسی مشکلات توسعه سیاسی و اقتصادی بلند مدت ایران» پرداخته است. کاتوزیان در تعریف جامعه درازمدت و رابطه آن با توسعه می نویسد: توسعه نه تنها به اکتساب و نوآوری بلکه به خصوص به انباشت و نگهداری نیز نیاز دارد خواه ثروت باشد یا حق و امتیاز یا دانش و علم. جامعه اروپایی جامعه ای دراز مدت بود. براساس استدلال مذکور، کاتوزیان بر این باور است که جامعه ایران، جامعه ای کوتاه مدت می باشد و از اینرو امکان توسعه را ندارد. کاتوزیان در ابتدا مقاله می نویسد: ایران برخلاف جامعه دراز مدت اروپا جامعه ای کوتاه مدت بوده است. در این جامعه تغییرات حتی تغییرات مهم و بنیادین - اغلب عمری کوتاه داشته است. این بی تردید نتیجه فقدان یک چارچوب استوار و خدشه ناپذیر قانونی است که می توانست تداومی دراز مدت را تضمین کند. جامعه کلنگی از نظر کاتوزیان «یعنی جامعه ای که بسیاری از جنبه های آن - سیاسی، اجتماعی، آموزشی و ادبی - پیوسته آن در معرض این خطر است که هوی و هوس کوتاه مدت جامعه با کلنگ به جانش افتد.

### *تجربه اقتصادی مالزی (درسهایی برای اقتصاد ایران) - حسین آزادبر*

در مقدمه این پایان نامه پژوهشگر نوشته است: نظر به اینکه مالزی از کشورهای نسبتاً موفق اسلامی در توسعه اقتصادی و هدف این کشور ایجاد جامعه ای پیشرفته از طریق گسترش علم و تکنولوژی است و تجارب عدیده ای در مراحل مختلف سیاستگزاری، انتقال تکنولوژی و سرمایه گذاری مستمر در بخش های صنعت، آموزش و تربیت نیروی انسانی هماهنگ با اهداف توسعه



ملی دارد، می توان در بسیاری از موارد از تجارب گران بهای این کشور اسلامی استفاده شایان توجهی به عمل آورد.

### *نقش دولت در توسعه اقتصادی ژاپن - یوسف بیدخوری*

در این پژوهش، پژوهشگر ابتدا به صورت تئوریک سرمایه گذاری خارجی و تاثیر آن بر توسعه اقتصادی را مطرح کرده است و در ادامه تاثیر آن بر جامعه ژاپن بررسی شده است. سپس به نقش و اهمیت فرهنگ در توسعه اقتصادی پرداخته می شود. بهره دوم این پایان نامه متشکل از دو فصل عمده خواهد بود در فصل اول ابتدا به شکل مفهومی نگاهی به ساختار دولت و تئوری های مربوطه دارد و با توجه به نقش دولت در نظام های مختلف اقتصادی به این نتیجه می رسد که دولت ژاپن دولتی سرمایه داری متعهد به توسعه است. در فصل دوم مفهوم توسعه اقتصادی بررسی می شود و مطابق با شاخص های ارائه شده، وضعیت اقتصادی ژاپن مورد تحلیل های آماری قرار می گیرد.

### *عقب افتادگی و توسعه اقتصادی - دکتر هوشنگ نهاوندی*

در این مقاله ابتدا علت اهمیت یافتن مسئله توسعه اقتصادی در قرون اخیر را یک توالی از اتفاقات پس از جنگ جهانی دوم مطرح می کند. سپس شاخص های توسعه اقتصادی را مطرح کرده و کشورهای مختلف را از جهات این شاخص ها مقایسه می کند و بیان می کند که هنگامی می توان جهش سریع به سوی تکامل اقتصادی را آغاز کرد که در اجتماع احساس توسعه ملی ایجاد شود؛ پس از اینها به مبحث سیاست های توسعه اقتصادی می پردازد.

در همه ی پژوهش های فوق نسبتاً نگاهی صرفاً اقتصادی حاکم بوده است؛ اما پژوهشگر در این پژوهش تلاش کرده است به جوانب اجتماعی و هویتی نیز نگاهی گذرا داشته باشد.

# فصل سوم

### جغرافیای مالزی

کشور مالزی در منطقه‌ی حاصلخیز آسیای جنوب شرقی با معادن سرشار زمینی و زیرزمینی خود از دیرباز مورد توجه قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بوده است. علاوه بر وجود منابع و ذخایر فراوان در مالزی، این کشور بر سر راه‌های تجاری- دریایی مهمی از جمله تنگه‌ی مالاکا قرار دارد که دو اقیانوس هند و آرام را به هم متصل می‌سازد و خصوصا منطق آسیای غربی و خاور میانه از این طریق قادر به تماس با شرق آسیا، ژاپن و سواحل غربی قاره آمریکا می‌باشند.

به دلیل داشتن دو ناحیه جدا از هم (شبه جزیره مالزی و مالزی شرقی) مسئله‌ی حفظ امنیت ملی و تمامیت ارضی همواره حائز اهمیت بوده است.

### تحولات سیاسی مالزی

در گذشته‌های دور مالزی مستعمره پرتغال و هلند محسوب می‌شد اما در قرن هفدهم بعد از کشف منابع بزرگ قلع و همچنین نفت و گاز طبیعی (سال ۱۹۷۲) به تدریج بریتانیا وارد مالزی شد تا اینکه در سال ۱۹۱۷ بر تمام کشور مسلط گردید.

سرزمین مالزی در قرن ۱۸ میلادی مستعمره انگلستان شد و تا سال ۱۹۴۱ انگلیسی‌ها بر امور آن نظارت داشتند.

سال ۱۹۴۱ که ژاپن به انگلستان اعلان جنگ داد، مالزی به تصرف ژاپنی‌ها درآمد. با شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ انگلستان بار دیگر به این کشور بازگشت. در طول جنگ، انگلیسی‌ها طرحی برای ایجاد اتحادیه مالایا بعد از خروج ژاپنی‌ها تدارک دیده بودند که در واقع نوعی ایجاد تمرکز از طریق اعلام وفاداری مردم به فرماندار سلطنتی انگلستان به جای بیعت با سلاطین محلی بود این طرح با مخالفت‌هایی روبرو شد. ماه‌ها کشمکش میان انگلستان و رهبران محلی منجر به کنارگذاشتن طرح دولت مرکزی شد و در اوایل فوریه‌ی ۱۹۴۸ طرح فدراسیون مالایا شامل ۹ ایلت مالایو، پنانگ و مالاکا به مرحله اجرا درآمد. در راس آن یک کمیسر عالی انگلیس به عنوان نماینده تاج و تخت انگلستان و سلاطین مالایو قرار داشت که یک شورای مشورتی اجرایی و یک شورای قانون گذاری وی را یاری می‌کردند.

اقتصاد مالزی در دوران مستعمره بودن

#### الف) کشاورزی مالزی در دوران مستعمره بودن

در زمان استعمار مبنای صادرات کشاورزی مالزی بر استخراج کائوچو طبیعی، محصولات گرمسیری نظیر الوار، فلفل و ادویه‌جات و روغن نخل و آناناس بوده است

#### ب) صنعت مالزی در دوران مستعمره بودن

بدنه‌ی اصلی صنعت در مالزی توسعه نیافته بر پایه بهره‌برداری از نفت و گاز طبیعی که مهم‌ترین منابع طبیعی زیرزمینی این کشور را تشکیل می‌دهند و قلع بنا شده است.

در سال ۱۹۸۶ سهم بخش کشاورزی و صنعت در تولید ناخالص داخلی تقریباً یکسان بوده است در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۴ افزایش چشمگیری داشته و حدوداً به دو برابر بخش کشاورزی رسیده است.

## رشد اقتصادی مالزی

مهم ترین عامل رشد اقتصادی مالزی بی شک افزایش تولید ناخالص داخلی به ویژه در بخش صنعت و تا حدودی خدمات (در پی بهبود روند امور مالی) می باشد. در واقع به نظر می رسد گام ابتدایی در این کشور برای صنعتی شدن تغییر شیوه معیشت اکثریت مردم از کشاورزی به صنعت است و پایه های اقتصادی کشور از بخش کشاورزی به صنعت تغییر یافته است.

تجارت نیز امروزه در مالزی از اهمیتی چون گذشته و به مراتب بیشتر برخوردار است. زیرا سیاست توسعه اقتصادی در این کشور بر مبنای گسترش صادرات صنعتی پی ریزی شده است. اما نکته قابل توجه در این مساله این است که واردات تقریباً هم اندازه با صادرات رشد کرده است. حدود ۶۰٪ از صادرات مالزی در سال ۱۹۹۸ کالاهای صنعتی شامل قطعات الکترونیکی، نیمه رساناها و ماشین آلات و ابزار الکتریکی گزارش شده اند و سهم صادرات کالاهای واسطه ای و مصرفی نسبت به سنوات قبل کاهش قابل ملاحظه اس داشته است.

سهم کشورهای توسعه یافته در صادرات مالزی در دوران توسعه و قبل از آن متفاوت است؛ صادرات مالزی در دورانی که در مسیر توسعه یافتگی به سر می برد به کشورهای توسعه یافته کاسته شده است. زیرا کشورهای توسعه یافته خواستار واردات مواد خام و کالاهای واسطه ای بودند ولی مالزی دیگر از پیشگامان این عرصه نبود.

## نقش دولت در توسعه اقتصادی مالزی

عمر مفید فرآیند توسعه اقتصادی در مالزی حدود دو دهه به طول انجامید که نشان دهنده اهمیت فعالیت های با برنامه و موثر دولتی در پیگیری اهداف توسعه می باشد و به نظر می رسد که ما در مالزی با یک سری فرآیندهای توسعه-ای دولت-محور روبرو هستیم.

مالزی از زمان کسب استقلال در سال ۱۹۵۷ به صورت متداوم برنامه های توسعه اقتصادی خود را پیش برده است و از سال ۱۹۸۶ تا بحران ۱۹۹۷ رشدی

نسبتاً پایدار را به نمایش گذاشته است. اولین جرقه‌های توسعه اقتصادی در مالزی از سال ۱۹۸۱ با نخست وزیری دولت اسلام گرای ماهاتیر محمد با رویکرد سرمایه‌داری آغاز شد.

دولت با تاکید بر نقش بخش خصوصی به عنوان موتور رشد اقتصادی کشور با قدرت انعطاف بالا، قوانین کشور را بر مبنای آن اصلاح و تغییر داد و به توسعه امور زیربنایی پرداخت. مالزی در قالب چند برنامه ده ساله بلندمدت و جاه طلبانه، توسعه سیاسی اقتصادی فرهنگی اجتماعی خود را با هدف بالا بردن رشد اقتصادی، توجه به نوع آوری و خلاقیت، افزایش رفاه و استانداردهای زندگی مردم، مبارزه با فقر، افزایش کیفیت، ایجاد فضای رقابتی، برنامه ریزی برای دو برابر کردن GDP طی هر ده سال و رسیدن به هشت برابر نسبت به سال ۱۹۹۰ و دو برابر کردن درآمد سرانه با وجود دو برابر شدن جمعیت تا سال ۲۰۲۰ و رشد سالانه هفت درصدی را تدوین نمودند. در دوران نخست وزیران بعدی (عبداله احمد بدایوی ۲۰۰۳-۲۰۰۹ و نجیب تون رزاق ۲۰۰۳)، این پروسه اصلاحات در حال تداوم و پیگیری است.

#### *مالزی، یک دولت توسعه گرا*

از نظر لفت ویچ و ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا عبارتند از: ۱- نخبگان مصمم به تحقق اهداف توسعه ۲- استقلال نسبی دولت ۳- بروکراسی قوی و رقابتی ۴- جامعه مدنی ضعیف ۵- توانمندی لازم برای مدیریت موثر منافع بخش خصوصی ۶- بهره‌گیری از ابزار سرکوب در پیشبرد توسعه همراه با توجه به رفاه عمومی و حفظ مشروعیت قانونی لفت ویچ به عنوان یکی از متفکرینی که متعلق به جناح اقتصاددانان اقتصاد محض است با مشخص کردن الیت سیاسی، دولت‌های توسعه گرا را از غیر توسعه گرا جدا می نماید و نقش آن‌ها را پر رنگ و به عبارت دیگر آن‌ها را حاملان توسعه می داند.

دولت‌های توسعه گرا عموماً توسط نخبگان توسعه گرا اداره می شوند. ویژگی‌های این نخبگان عزم راسخ برای پیشبرد توسعه، پایبندی به رشد

و تحول اقتصادی، توانایی برای پیشبرد اهداف و دوری از مفاسد اقتصادی و اجتماعی می باشد. این نخبگان در سطوح بالای دیوان داری نظامی و غیرنظامی و مقامات ارشد سیاسی حضور دارند و شدیداً ملی گرا هستند.

لفت و بیچ دولتهای توسعه گرا را شکل در حال گذار دولت مدرن در کشورهای در حال توسعه تعریف می کند که مستقل از نیروهای سیاسی - اجتماعی عمل کرده و با میزانی از خشونت برنامه های توسعه اقتصادی را به پیش می برد.

ویژگی های فوق بیانگر نوع غیردموکراتیک یا شبه استبدادی دولتهای توسعه گرا می باشد. از دید بسیاری از تئوریسین های دولتهای توسعه گرا، این ویژگی غیردموکراتیک، آنها را با توجه به شرایط بی ثبات داخلی و بحرانهای خارجی در تداوم مقتدرانه توسعه اقتصادی، بسیار یاری کرده است.

مالزی یکی از شاخصترین دولت های اسلامی است که با در پیش گرفتن سیاستهای توسعه ای منحصر به فرد خود، در سالهای اخیر توانسته است به جایگاه ارزشمندی در توسعه اقتصادی دست یابد و به عنوان یک دولت تازه در حال صنعتی شدن شناسایی شود. این دولت سالهاست که رشد پایداری در حد بیش از هفت درصد را تجربه میکند، و درآمد سرانهای بیش از چهار هزار دلار دارد. بیشتر صادراتش کالاهای ساخته شده و به ویژه کالاهای الکتریکی و الکترونیکی است. از همه مهمتر اینکه مالزی با همه دولت های جهان دوست است و روابط خوب و سازندهای دارد. با همه این اوصاف، مالزی دولتی با ویژگیهای جهان سوم و اسلامی است. این دولت همچون هر دولت مسلمان دیگر، هویتی اسلامی دارد و اسلام بیش از هر جای دیگر، در مالزی مهم است و اساس وحدت مالایاییها را تشکیل میدهد. همچنین، همانند هر دولت جهان سوم دیگر، از تنوع نژادی و قومی برخوردار است که مثل هر جای دیگر، منبع مهم تنش داخلی محسوب میشود.



از سال ۱۹۷۰ سه برنامه بلندمدت توسعه‌ای در مالزی توسط دولت تهیه و اجرا شد:

۱) سیاست اقتصاد نوین (۱۹۷۱-۱۹۹۰): این سیاست سه هدف عمده

داشت؛ رفع فقر، تعادل اقتصادی میان اقوام، توسعه اقتصادی بر اساس الگوی جایگزینی واردات و نهایتاً صنعتی شدن در پنج سال آخر برنامه.

در سال ۱۹۷۶ میزان فقر در مالزی از ۴۹,۳٪ به ۳۵,۱٪ رسید. در پنجمین برنامه پنج ساله توسعه مالزی (۱۹۸۶-۹۰) به طور عمده بر روی صنعتی شدن تمرکز شد. در طول این برنامه ارزش افزوده بخش صنعتی به بیش از دو برابر آنچه تعیین شده بود، رسید و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی رشد قابل توجهی کرد. در ترکیب صادرات سهم بخش کشاورزی از ۲۹ درصد به ۱۰ درصد رسید و سهم تولیدات صنعتی حدوداً ۴ برابر شد.

۲) سیاست توسعه نوین (۱۹۹۱-۲۰۰۰): اهداف این برنامه اختصاص حداقل

۳۰ درصد از اقتصاد به بومیان (به علت وجود نقص‌هایی در برنامه گذشته) و نیز تسریع امر توسعه بود.

در هنگام اجرای دو سیاست مورد اشاره، وضعیت اشتغال و بیکاری هم به میزان مطلوبی رسیدند. مالزی از سال ۱۹۹۳ به اشتغال کامل رسید و از این رو، در پایان این سیاست، دولت، ورود کارگران ماهر از دولتهای دیگر را مورد توجه قرار داد. در خلال این دوره، نرخ بیکاری از ۶٪ به ۲/۸٪ رسید و درآمد سرانه نیز افزایش یافت.

در زمان اجرای سیاست توسعه نوین بخشی از واردات مجدداً وارد چرخه صادرات کشور می‌شد که این فرآیند نشان‌دهنده‌ی یک عزم جدی برای حرکت به سوی توسعه یافتگی است.

در برنامه سوم توسعه یا همان سند چشم‌انداز ۲۰۲۰ ماهاتیر محمد اهداف خود را این چنین توصیف می‌کند:

اقتصادی با صنعت تکامل یافته و دارای زیربنای گسترده، بخش کشاورزی مدرن تکامل یافته و بخش خدماتی مفید و مولد اقتصادی که به خود متکی است و میتواند خود را به سرعت با الگوهای دگرگون شده عرضه و تقاضا منطبق کند.

اقتصادی با تکنولوژی کارآمد و قدرتمند از نظر انطباق با نوآوری و سرمایه-گذاری

اقتصادی با بهره‌وری بالا در همه عوامل تولید

اقتصادی که کار آفرین برون‌گرا و خود اتکا و نوآور باشد.

اقتصادی که اخلاق و وجدان کاری نمونه و کمال طلبی سبب استمرار و استحکام آن میشود.

اقتصادی که ویژگی آن نرخ پایین تورم و فراهم‌کننده معیشت مناسب مردم است.

اقتصادی که تابع نظم و فشار نیروهای بازار است.

#### خصوصی‌سازی

از دهه ۱۹۸۰ خصوصی‌سازی به عنوان یک راهکار برای نجات از رکود اقتصادی در بسیاری از اقتصادهای با نظام لیبرال معرفی شد و در پی آن خصوصی‌سازی از سال ۱۹۸۳ در مالزی آغاز شد.

فرضیه اصلی خصوصی‌سازی این بود که اگر فعالیت سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی از بخش دولتی که آن را به طور سنتی در دست داشت و اداره می‌کرد به یک بخش خصوصی کارآمد و حرفه‌ای انتقال یابد، نتایج خوبی در پی خواهد داشت.

پیش‌بینی می‌شد این اقدامات دگرگونی‌هایی در روند توسعه ملی پدید آورد و زیربنای بسیاری از طرح‌های اقتصادی آینده شود. خصوصی‌سازی شامل سه تعهد از جانب دولت است:

۱- دولت متعهد می‌شود که حضورش را در امور اقتصادی کاهش دهد.

۲- دولت سعی بر کاهش هزینه‌ها و مصارف عمومی خواهد کرد.

۳- دولت عرصه را برای فعالیت نیروهای بازار آزاد می‌گذارد.

خصوصی سازی در مالزی درست وقتی که دولت به طور کامل بر اقتصاد کشور چیره شده بود و بزرگترین عامل اقتصادی کشور وجود شرکت‌های بزرگ دولتی بود، مطرح شد. هدف دولت از تاسیس این شرکت‌های بزرگ توسعه بود، ولی به تدریج هزینه‌های دولت به شدت افزایش یافت و این هزینه‌ها از راه استقراض داخلی و خارجی تامین می‌شد و در نهایت دولت با کسری بودجه‌ی بی‌سابقه‌ای روبرو شد.

تلاش‌های دولت و اقداماتش با شکست مواجه می‌شدند زیرا اکثر شرکت‌های دولتی بی‌کفایت و ناکارآمد بودند. در پی این اتفاقات مسئولین اقتصادی کشور به فکر خصوصی سازی افتادند. دولت نهایت تلاش خود را به کار گرفت و در طی مدتی کوتاه قوانین برنامه خصوصی سازی تهیه شد و علاوه بر آن جایگاه آن در توسعه ملی تقویت گردید و مشخص شد.

با توجه به اینکه مالزی از اولین پیشگامان در عرصه خصوصی سازی بود و کشوری با شرایط مشابه دست به این اقدام نرده بود؛ آنان از یک الگو برای پیشروی بی‌بهره بودند؛ نتیجتاً اغلب اقدامات انجام شده در نخستین سال‌های اجرای خصوصی سازی، ابتکاری و با آزمون و خطا صورت گرفت.

اما با مطالعات دقیق کارشناسان و دقت عمل بر روی طرح‌ها اشتباه فاحشی در اثنای اجرای خصوصی سازی انجام نشد.

#### سرمایه گذاری خارجی

گرچه در طرح خصوصی سازی اولویت به خریداران و سرمایه‌گذاران داخلی داده شده است، اما سرمایه‌گذاران خارجی در موارد ذیل می‌توانند در این فرآیند مشارکت داشته باشند:

۱- زمانی که تکنولوژی خارجی شدیداً مورد نیاز است و در داخل کشور

نمونه مشابه آن موجود نیست.

۲- زمانی که لازم است از وجود نیروهای خارجی برای گسترش بازار صادرات استفاده شود.

۳- در صورتی که سرمایه‌گذاران داخلی برای جذب سهام کافی نباشند.

۴- در صورتی که پروژه مورد نظر اصالتاً نیاز به ارتباطات شبکه‌ای جهانی باشد.

یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی مالزی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. از سال ۱۹۶۹ دولت با اعطای امتیازات مثبت و مشوق سرمایه‌گذاران به طور جدی شروع به جذب مقدار انبوهی از سرمایه‌های خارجی کرد. قوانینی در رابطه با حقوق و مزایای سرمایه‌گذاران تصویب شد و به افراد خارجی که اقدام به سرمایه‌گذاری در مالزی می‌کردند حقوقی برابر با شهروندان مالزی داده می‌شد.

این قانون مشروط به آن بود که ۵۰ درصد تولیدات خود را صادر کنند و بیش از ۳۵۰ مالزیایی را تمام وقت در استخدام خود داشته باشند. در پی این سیاست‌ها، سرمایه‌گذاری خارجی که در سال ۱۹۵۸، ۹۵۹ میلیون دلار بود در سال ۱۹۹۰ به چیزی حدود ۱۷ میلیارد دلار افزایش یافت. بزرگترین سرمایه‌گذاران خارجی مالزی ژاپنی‌ها و تایوانی‌ها بودند.

در سال ۱۹۹۸ مالزی بعد از چین بهترین موقعیت سرمایه‌گذاری در آسیا حساب می‌شد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مالزی اکنون به عنوان یک اقدام نهادمند صورت می‌گیرد و دولت اقدامات و همراهی لازم را برای کسب آن انجام می‌دهد. همچنین با ایجاد سازمان میدا، مرکز توسعه مالزی، **Malaysian Industrial Development (MIDA)** بستری برای تشویق سرمایه‌گذاران خارجی، شناسایی شرکتهای خارجی و معرفی فرصتهای سرمایه‌گذاری برای آنها و فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای علاقمند کردن آنها در جهت سرمایه‌گذاری در مالزی است.

### سیاست خارجی توسعه گرا

یکی از مهمترین دلایل توسعه مالزی را میتوان سیاست خارجی مسالمتجوی این دولت دانست. مالزی ب دلیل ملت چند قومیتی خود از آغاز دولتی آسیب-پذیر محسوب می شد. وجود اقلیت چینی در میان مالایی ها نیز مالزی را بر آن داشت تا علاوه بر داشتن ارتباط مطلوب با ایالات متحده، بریتانیا و ژاپن با چین نیز رابطه داشته باشد. در طول چند دهه اخیر و دست کم از زمان پایان درگیریهای نژادی در سال ۱۹۶۹، رهبران این دولت با آگاهی از این نقطه ضعف در صدد برآمدن آن را با گسترش روابط مسالمتجویانه تر با دنیای خارج جبران و حتی حل نمایند. پس از دهه ۱۹۷۰ به این مساله توجه بیشتری نیز شد.

تا اوایل دهه ۱۹۷۰ مالزی منزوی بود و سیاست منطقه گرای ضعیفی را نیز دنبال می کرد و از ژاپن و چین برای حفظ موقیت منطقه ای خود بهره می گرفت. در جریان اختلافات مرزی مالزی با همسایگان خود، اندونزی و فیلیپین، مالزی بیش از پیش به ایالات متحده نزدیک شد و با استفاده از سیاست ضد کمونیسم آن دولت، این اختلافات را به نفع خویش تمام کرد.

### ماهاتیر محمد، یک ناجی مستعد!

ماهاتیر محمد که در سال های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ نخس وزیر مالزی بود نقش برجسته ای در پیشرفت این کشور ایفا نمود. یکی از فاکتورهایی که او را از بسیاری از سیاستمداران تمیز می دهد آن است که وی علاوه بر دارا بودن سمت سیاسی، دانش نظری بسیاری در زمینه توسعه و جهان سوم داشت و این پشتوانه نظری، دولت وی را به عنوان دولتی کارآمد جلوه گر کرد که در نتیجه آثار توسعه ای آن در جامعه مالزی به راحتی مشهود است.

طی دهه ۸۰ و در زمان نخست وزیری وی اصلاحاتی در سیاست های صنعتی کشور صورت گرفت و از این رو پروژه های سنگین صنعتی چون صنایع آهن و فولاد پایه ریزی شد و رشد و نمود و همزمان عملیات بررسی سیاست صنعتی مالزی و برنامه کلان صنعتی آغاز شد.

معیارهای توسعه یافتگی از نظر ماهاتیر محمد ابتدای توسعه بر اساس الگوی بومی است. وی توسعه را تک خطی ندانسته و معتقد است به جز روش‌ای توسعه غربی طرق دیگری نیز می‌تواند کارساز باشد.

ماهاتیر محمد، اندیشه‌ای بر ساختگرا در جهت توسعه دارد. یعنی معتقد است دولت می‌بایست نقشی فعال در توسعه کشور داشته باشد و از چیزی که خود وی نام آن را «حمایت‌گرایی سازنده» می‌گذارد، دفاع می‌کند. اندیشه او به طور خلاصه تعامل نزدیک دولت و بخش خصوصی بود. این تعامل به مالایی‌ها این توانایی را داد که تجارت خیلی راحت انجام بشود و سود آن نیز از طریق مالیات به دولت برگردد.

از محورهای مهم برنامه‌های ماهاتیر محمد عدالت اجتماعی و ارتقای زندگی مردم مالزی به بالای خط فقر بود. وی معتقد است که یکی از دو هدف اصلی سیاست جدید اقتصادی که هیچ کس با آن مخالفتی ندارد ریشه کنی فقر است. وی علاوه بر تفکر پویا برای برنامه‌های توسعه اقتصادی افکاری متری در زمینه‌های نژادی و بشری نیز دارد.

وی بخش دیگر سیاست نوین اقتصاد مالزی را قطع رابطه بین نژاد و وضعیت اقتصادی می‌داند. از نظر وی اگر می‌خواهیم جامعه برابر و عادلانه‌ای بنا کنیم باید انجام بعضی اقدامات را نیز پذیرا باشیم. این بدان معناست که باید در تمام بخش‌های اصلی و مهم اشتغال ترکیب مناسبی از گروه‌های قومی تشکیل دهنده در حرفه‌های مختلف و ایجاد تعادل در این زمینه را تضمین کنیم.

از سال ۱۹۹۳ که در اقتصاد مالزی اشتغال کامل حاصل شد، دولت به وارد کردن و جذب نیروی متخصص روی آورد. همچنین، در جهت تقویت مالایاییها هزاران نفر از آنها در خلال حکومت‌ماهاتیر محمد به مراکز علمی پیشرفته خارجی همچون دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج فرستاده شدند که اکنون سرمایه‌های انسانی ارزشمند مالزی در راه توسعه به شمار می‌روند.

## بسترهای اجتماعی - فرهنگی

یکی از مهمترین علل روی دادن توسعه در مالزی، نبود شرایط استبداد مطلقه است. این دولت به دلایل داخلی و خارجی، استبداد مطلقه را تجربه نکرده است. این نوع استبداد که در قاموس توسعه معروف است، از دیدگاه بسیاری از دانشمندان توسعه سیاسی، عامل اصلی «استبداد شرقی» سیاسی به عقب-ماندگی و عدم پیشرفت در قاره آسیا بوده است. این نوع استبداد معمولاً در جوامعی وجود دارد که تاریخ و فرهنگی طولانی با شکستهای فراوان اعم از داخلی و خارجی در راه اصلاح سیاسی و اجتماعی تجربه کرده‌اند. ناکامی در این راه نشان دهنده‌ی ضعف نیروهای اصلاح طلب و قدرت بالای نیروهای استبداد است. چین و ایران نمونه‌هایی از این جوامع هستند. مالزی چنین تجربه‌ای را طی نکرده است. این دولت صاحب تاریخ و فرهنگ ریشه‌دار و مهمی نبوده و در نتیجه، محل تعامل و برخورد فرهنگی با دیگر دولت‌های مهم هم نبوده است. نبود چنین تعامل و برخوردی، عملاً انزوای تاریخی، سیاسی و اقتصادی این دولت را تا پیش از تاریخ مدرنش رقم زده است.

مالزی از لحاظ دین و نژاد به هیچ وجه کشور منسجمی به شمار نمی‌آید. اسلام دین رسمی این کشور است ولی تا حد زیادی آزادی مذهبی در مالزی به چشم می‌خورد. اسلام در مالزی در واقع تنها یک عامل وحدت به شمار می‌رود، از اسلام به عنوان ایدئولوژی به مراتب قویتری نسبت به نژاد و زبان بهره می‌گیرند و مبنای هویتی مهم آنهاست. با این حال، این دولت شرایط بسیار پیچیده مذهبی ایران و عربستان را ندارد.

مالایی‌ها بزرگ‌ترین دسته‌ی قومیتی مالزی را تشکیل می‌دهند و می‌توان گفت نسبت به سایر اقوام برتری نسبی دارند ولی چنان نبوده که مانع از پیشرفت دیگر اقوام و نژادها شود. در حقیقت، شیوه‌های خاص تساهل و تسامح که در سنت اجتماعی آن منطقه وجود دارد مانع از تعارض و درگیری بزرگ نژادی شده است.

۵۳ درصد از مردم این کشور مسلمان-۱۷ درصد بودائی-۱۲ درصد با معتقدات قبائلی چینی-۷ درصد هند و-۶ درصد مسیحی و ۵ درصد دارای- معتقدات مذهبی دیگر هستند. از نظر نژادی، ۶۱ درصد مردم مالایی-۳۰ درصد چینی- ۸ درصد هندی هستند.

نرخ باسوادی در مالزی ۷۸ درصد است و سالانه معادل ۷ درصد از تولید ناخالص ملی این کشور بمصرف تعلیم و تربیت میرسد. دولت مالزی به سختی تلاش میکند تا بیسوادی را ریشه کن کند.

### ژاپن

**بمباران هسته ای: پایان تلخ جنگ جهانی دوم برای ژاپن:** کمتر کسی است که از فاجعه ی انسانی یعنی تنها بمباران هسته ای در طول تاریخ بشریت بی خبر باشد. آمریکا با توافق شوروی سابق، دو بمب اتمی در شهرهای هیروشیما و ناگازاکی ژاپن پرتاب کرد و داستان جنگ جهانی دوم را برای ژاپنی ها به تلخ ترین حالت ممکن به پایان رساند.



جنگ برای ژاپن، کشوری که در آن سال‌ها خود را در شرف تبدیل شدن به یکی از ابرقدرت‌های جهان می‌دید؛ دو میلیون کشته، ویرانی بیش از چهل درصد شهرها، تخریب تاسیسات صنعتی و تولیدی، سوختن مزارع، اضمحلال اقتصاد و مردمی پوست به استخوان چسبیده باقی گذاشت. نکته جالب توجه، برخورد این کشور با این فجایع بود.

*ژاپن معجونی از سنت و پیشرفت‌گرایی ساخت:* توقع می‌رفت ژاپن جز نابودی آمریکا؛ کشوری که چنین فاجعه انسانی برایش به میراث گذاشته است، آرزوی دیگری نداشته باشد؛ اما آن‌ها تصمیم گرفتند با ابزار مذاکرات دیپلماتیک جلوی خسارت‌های بیشتر به کشورشان را بگیرند. این دقیقا یکی از بازوهای توسعه در یک کشور است: توانایی مذاکره و گفت‌وگو. بعد از جنگ، ژاپن دوباره شروع به نوسازی کرد. قانون اساسی‌اش را بر اساس صلح جهانی تغییر داد، ارتش را منحل و نظامیان را به خیل عظیم سازندگان کشور ملحق کرد. ژاپن معجونی از سنت و پیشرفت‌گرایی ساخت و آن را به اقتصاد ازهم‌پاشیده خود خوراند.

ژاپنی‌ها مدرنیته را مساوی با کنار گذاشتن قهری هر آنچه تا به امروز داشته‌اند ندیدند، بلکه متوجه شدند که نهادهای موجود در اقتصاد لزوماً مانع پیشرفت نیستند و می‌توانند چون کمربندی از علم حتی فرآیند پیشرفت را بهبود بخشیده و سرعتش را زیاد کنند.

*سونامی و ضربه‌ای دیگر به اقتصاد ژاپن:* فاجعه هیروشیما و ناگازاکی تنها یکی از ابرچالش‌های ژاپن بود. در مارس سال ۲۰۱۱ زلزله‌ای به قدرت ۹ ریشتر ژاپن را لرزاند. در این فاجعه بیش از ۲۸ هزار نفر کشته و ۴۶۵ هزار نفر آواره شدند. سونامی حاصل از این زلزله به نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما آسیب رساند و باعث نشت مواد رادیواکتیو شد.

سونامی رخ داده بی‌شک اقتصاد ژاپن را نیز تحت تاثیر قرار داد. ۱۳۸ هزار ساختمان را ویران کرد. از سوی دیگر ژاپن نزدیک به ۳۶۰ میلیارد دلار برای

آسیب‌های اقتصادی هزینه کرد. بعد از این فاجعه صنعت هسته‌ای ژاپن با مشکل جدی روبه‌رو شد و تولید برق این کشور تا ۴۰ درصد کاهش پیدا کرد.

قطع برق به تبع فعالیت‌های صنعتی را تحت تاثیر قرار داد و آن‌ها را با رکود و کاهش بهره‌وری مواجه کرد. پس از زلزله شاخص‌های اقتصادی نیز نشان دادند که اقتصاد ژاپن حال خوشی ندارد. در سال ۲۰۱۱ تولید ناخالص داخلی ژاپن ۰,۷ درصد کمتر از سال ۲۰۱۰ بود.

از سوی دیگر شاخص رشد و صادرات افت شدیدی را تجربه کردند. این حادثه بازارهای مالی جهان را نیز تحت تاثیر قرار داد. زلزله، سونامی و انفجار نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما ۰,۲ تا ۱ درصد از میزان رشد اقتصادی ژاپن در شش ماهه اول سال ۲۰۱۱ را کاهش داد.

از سوی دیگر تشعشعات هسته‌ای بر محصولات صادراتی این کشور نیز تاثیر گذاشت و آن‌ها را آلوده به مواد رادیواکتیو کرد. در نتیجه کشورهای مقصد از واردات کالاهای ژاپنی سرباز زدند.

زلزله، سونامی و انفجار نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما ۰,۲ تا ۱ درصد از میزان رشد اقتصادی ژاپن در شش ماهه اول سال ۲۰۱۱ را کاهش داد.

### **تاثیر جنگ جهانی دوم بر اقتصاد ژاپن: شکست در جنگ جهانی دوم**

وضعیت اسفباری را برای ژاپن رقم زد به طوری که با داشتن ۱۳ میلیون نفر بیکار شرایط بسیار سخت اقتصادی را تجربه کرد. کمبود مواد غذایی، تورم بسیار شدید تا حدی که حقوق افراد کفاف سیر کردن شکمشان را نمی داد و شکل گیری بازار سیاه تنها بخشی از مشکلات این کشور بود. این مسائل به علاوه ضرورت بازسازی کشور ناشی از خرابی های جنگ که منجر به ویرانی ۲۵ درصد از دارایی های غیر نظامی و نابودی ۴۱/۵ درصد از ثروت ملی این کشور شده بود و نیز مسئولیت پرداخت غرامت به متفقین باعث بروز فشار

بیشتری بر این مردم و دولت ژاپن شده بود و این کشور در پایان این جنگ تمامی متصرفات فراسوی دریایی خود، از جمله کشور کره را که در آن زمان ۴/۵ درصد کل کشور را تشکیل می داد از دست داد و می توان گفت اقتصاد ژاپن در جنگ عملاً از بین رفته بود و برآیند این جنگ خانمان سوز برای ژاپن به اندازه ای وحشتناک بود که بسیاری از تحلیلگران در توصیف آن از عبارت {به کلی ویران شده} را به کار بردند، ولی دولت به وجود آمده بر پایه تشکیلات اصولی با سیاست های دور اندیشانه به رشد قابل توجهی در حد استاندارد های جهانی دست یافت. ژاپن پس از اشغال توسط آمریکا با یک برنامه پیگیر توسعه صنعتی به رشد اقتصادی چشم گیری دست یافت و در طول دوره ای که رشد بالای اقتصاد نامیده می شود، یعنی از سال ۱۹۵۵ تا اوایل سال ۱۹۷۰ اقتصاد ژاپن با نرخ میانگین ۱۰٪ یا بیشتر در سال رشد یافت. پس از آن در سال ۱۹۷۰، اقتصاد جهانی با نوسانات زیاد در سیستم پولی بین المللی و مواجهه با دو بحران نفتی دچار تنزل گردید. بهر حال دولت ژاپن دارای مدیریتی است که می تواند اقتصاد نسبتاً قدرتمند خود را، با اتخاذ سیاست های موثر در زمینه اقتصاد کلان در بین سایر کشور ها ی پیشرفته، مصون نگه دارد. همچنین نیروی کار و مدیریت با توافق داوطلبانه برای تعیین مزد با یکدیگر مشارکت داشته اند. ساختار صنعتی ژاپن با ابداع اصول فنی متحول شده و همچنین در شکستن تورم و حفظ نرخ بیکاری زیر ۲٪ موفق بوده است. ژاپن به یکی از بزرگترین اقتصاد های دنیا و همچنین دومین قدرت صنعتی جهان بدل شد.

**موقعیت جغرافیایی ژاپن:** مجمع الجزایر ژاپن شامل بیش از ۳,۰۰۰ جزیره است که منطقه ای به مساحت ۳۷۷۸۳۵ کیلومتر مربع را در بر می گیرد. چهار جزیره اصلی از شمال به جنوب، هوکایدو، هونشو، شیکوکو و کیوشو هستند. ژاپن بیشتر کوهستانی و پوشیده از جنگل است، تنها ۱۱,۶ درصد آن زمین های زراعی است. مرتفع ترین نقطه ژاپن کوه فوجی به ارتفاع ۳,۷۷۶ متر

(۱۲۳۸۵ فوت) است. پست ترین نقطه آن نیز هاشیرو-گاتا است، که ۴ متر از سطح دریا پایین تر است.

ژاپن در حلقه آتش اقیانوس آرام قرار دارد و شماری چشمه های آب گرم دارد. همچنین از زلزله های مکرر، سونامی و فوران های آتشفشانی رنج می برد.

**آب و هوای ژاپن:** ژاپن از شمال به جنوب ۳۵۰۰ کیلومتر (۲۱۷۴ مایل) است و شماری از مناطق مختلف آب و هوایی دارد. اما به طور کلی آب و هوای آن معتدل با چهار فصل است.

زمستان ها در جزیره شمالی هوکایدو با بارش برف سنگین همراه است. در سال ۱۹۷۰ در شهر کاچن تنها در یک روز ۳۱۲ سانتی متر (بیش از ۱۰ فوت) برف بارید.

در مقابل جزیره جنوبی اوکیناوا دارای آب و هوای نیمه گرمسیری معتدل با میانگین دمای سالانه ۲۰ درجه سلسیوس (۷۲ درجه فارنهایت) است. در این جزیره هر سال حدود ۲۰۰ سانتی متر (۸۰ اینچ) باران می بارد.

### **فرهنگ ژاپنی:**

فرهنگ ژاپن در طول تاریخ، از دوره جومون تا دوران معاصر تحول زیادی داشته از فرهنگ های سایر نقاط آسیا، اروپا و آمریکای شمالی تأثیر پذیرفته است. از آنجایی که چین همواره یک مرکز قدرتمند منطقه ای بوده است، فرهنگ چین تأثیر زیادی بر فرهنگ ژاپن گذاشته و آثار فرهنگ چینی بر فرهنگ سنتی ژاپن همچنان مشهود است. انتقال فرهنگ چینی به ژاپن ابتدا از طریق کره و سپس با تماس مستقیم میان مردم چین و ژاپن در دوران دودمان تانگ و دودمان سوئی صورت گرفته است. مردم ژاپن در زمان شوگون سالاری

توکوگاوا دوره‌ای طولانی از انزوا از جهان بیرونی را گذراندند که تا زمان رسیدن کشتی‌های سیاه و آغاز دوره میجی ادامه داشت. امروزه فرهنگ ژاپنی یکی از شاخص‌ترین فرهنگ‌های جهان به‌شمار می‌رود.

بخش اعظم فرهنگ ژاپن برگرفته از کشور چین است، هرچند که در طول یک قرن اخیر کشورهای غربی نیز به شدت روی آن تاثیر گذاشته‌اند. خانواده در ژاپن به عنوان واحد اصلی جامعه شناخته می‌شود و احترام به بزرگان اهمیت زیادی دارد. گروه مهم‌تر از یک فرد محسوب شده و طبقه اجتماعی خیلی سفت و سخت‌تر از غرب لحاظ می‌شود ضمن اینکه حرمت افراد مسن همیشه محفوظ می‌ماند. جامعه ژاپن اهمیت زیادی به آموزش داده و پیشرفت تحصیلی را مایه افتخار می‌داند. از همان دوران کودکی سخت‌کوشی و پشتکار را در بچه‌ها نهادینه می‌کنند به طوری که در بزرگسالی به باور اصلی‌شان تبدیل می‌شود. ژاپنی‌ها در مراوده روزمره خود با غربی‌ها سعی می‌کنند رسمی‌تر و مؤدبانه‌تر باشند. آنها برای حفظ شأن خود به ندرت «نه» می‌گویند، سوال مستقیم یا دستور هم نمی‌دهند، پس نباید بله آنها را همیشه به عنوان رضایت یا موافقت تلقی کنید.

اکثر دانش‌آموزان دبیرستانی در ژاپن معتقدند که خطرناک‌ترین مشکل پیش روی کودکان امروزی، فردگرایی است. با اینکه فرهنگ‌های غربی روی فرد تمرکز دارند اما در جامعه ژاپن به گروه خیلی اهمیت می‌دهند.

**مدیریت ژاپنی (تئوری زد):** یکی از روش‌های متنوع ایجاد انگیزه در کارمندان است. در این روش با ایجاد امنیت شغلی و بهبود کیفیت زندگی کارمندان، چه در ساعات اداری و چه پس از آن، میزان اعتماد کارمندان به شرکت افزایش می‌یابد و در نتیجه بازدهی شرکت بیشتر می‌شود. روش مدیریت ژاپنی را با عنوان «تئوری زد» نیز می‌شناسند که مبدع آن دکتر ویلیام اوچی است. این تئوری، بازتاب فرهنگ کار ژاپنی‌هاست که در آن، کارمندان مسئولیت بیشتر و توانایی انجام مجموعه‌ی متنوعی از وظایف را دارند.

**اقتصاد ژاپن:** کشور ژاپن در سال ۲۰۱۰ سومین قدرت اقتصادی دنیا (پس از آمریکا و چین) بوده و در آسیا نیز رتبه دوم را از این لحاظ داراست.

کشور ژاپن دارای منابع طبیعی خیلی محدودی است و اکثر جزایر و خاک آن کوهستانی و آتشفشانی است؛ ولی با همکاری‌های دولت در بخش صنعت و نیز سرمایه‌گذاری گسترده در فناوری‌های پیشرفته، ژاپن به‌عنوان یکی از پیشگامان عمده در صنعت و تکنولوژی دنیا شناخته شده است.

صادرات بخش عمده‌ای از درآمدهای اقتصادی ژاپن را تشکیل می‌دهد و به ترتیب آمریکا، چین و کره جنوبی عمده‌ترین شرکای تجاری این کشور هستند. محصولات صادراتی عمده ی ژاپن شامل تجهیزات حمل و نقل، اتومبیل، صنایع الکترونیک، ماشین آلات الکتریکی و صنایع شیمیایی هستند.

در بخش صنایع ژاپن به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین کشورها در زمینه تولید اتومبیل، تجهیزات الکترونیکی، ماشین ابزار، فولاد و فلزات غیرآهنی، کشتی سازی، صنایع شیمیایی و نساجی و نیز صنایع غذایی فرآوری شده به‌شمار می‌آید. این کشور دارای تعداد زیادی شرکت بین‌المللی با نام‌های تجاری معتبری همچون تویوتا، میتسوبیشی، هوندا، سونی، نیشان، نیتندو پاناسونیک، سونی اینتر اکتیو انتر تیمنت و کاناست.

**بخش کشاورزی در اقتصاد ژاپن:** کشور ژاپن به‌طور کامل با دریا احاطه شده است و مرزهای آبی با کشورهای چین، کره جنوبی، کره شمالی و روسیه دارد. نزدیک به ۷۰ درصد از خاک این کشور پوشیده از جنگل است در نتیجه بخش کوچکی از آن مناسب برای کشاورزی است.

سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی اقتصاد ژاپن ۱,۲ درصد و سهم این بخش در اشتغال نیز ۳ درصد است. از ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار زمین کشاورزی موجود در ژاپن، ۲ میلیون و ۴۶۵ هزار هکتار آن‌ها زیر کشت برنج هستند و مابقی به کشت چای، سبزی و میوه اختصاص داده می‌شوند.

اقتصاد ژاپن در تولید برنج به خودکفایی رسیده است اما ۶۰ درصد از مواد غذایی دیگر موردنیازش را از کانال واردات به دست می‌آورد. در کشور ژاپن کمبود نیروی کار متخصص در بخش کشاورزی وجود دارد به همین دلیل از دسامبر سال ۲۰۱۶ این کشور کارگران خارجی متخصص را در مناطق استراتژیک کشاورزی خود استخدام کرده است.

ژاپنی‌ها با اینکه بخش کشاورزی کوچکی دارند اما با به‌کارگیری روش‌های مدرن داشت و برداشت، محصولات متنوع و با کیفیت مناسب و راندمان بالایی تولید می‌کنند.

با وجود اینکه برداشت در واحد سطح، در ژاپن بسیار بالا است اما با توجه به کوچک بودن این بخش و جمعیت بالا، این کشور توان پاسخگویی به نیاز داخلی خود را ندارد.

برنج با تولید ۷ میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال ۲۰۱۵، مهم‌ترین محصول کشاورزی اقتصاد ژاپن بود و از نظر میزان مصرف برنج ژاپن رتبه ۹ جهان را دارد.

اقتصاد ژاپن در تولید برنج به خودکفایی رسیده است اما ۶۰ درصد از مواد غذایی دیگر موردنیازش را از کانال واردات به دست می‌آورد.

**عوامل رشد:** آنچه تصویر ویران ژاپن سال ۱۹۴۵ را به ژاپن ابر قدرت اقتصادی امروز مبدل کرده است، فرآیندی است که عده ای آنرا معجزه ی اقتصادی نامیده اند. لیکن این معجزه، واقعیتی آموزنده برای کشور هایبست که هنوز خود را در کاغذ بازی های نسخه های پرزرق و برق توسعه ی غرب، غرق کرده اند. حقیقت این است که شکل گیری تدریجی فرهنگ کار و توسعه، به مدیران و سیاست گذاران ژاپنی کمک کرد تا ضمن مدیریت صحیح منابع انسانی، منابع مادی و منابع مالی، بتوانند تصمیم گیری درستی در مواجهه با بحرانها و استفاده از فرصتها داشته باشند، همزمان ساختار و چارچوب نهادی لازم برای توسعه را، اندک اندک به وجود آورند.

از سیاست های زیرکانه ی آنها در دوره ی اشغال میتوان سیاست تسلیم، منحرف کردن اصلاحات اشغال گران، حفظ وحدت ملی ژاپن، عدم مقاومت مردمی جدی، اصلاحات ارضی و نظام آموزشی را نام برد.

**اصلاحات میجی:** از دیگر عوامل رشد ژاپنی ها میتوان به اصلاحات میجی یا احیای میجی اشاره کرد. این اصلاحات زنجیره ای از رویداد ها بود که به دگرگونی های عظیمی در ساختار سیاسی و اجتماعی ژاپن منجر شد. تجدید حیات میجی به مثابه انقلابی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم، در پایان دوره ادو یا باکوماتسو و آغاز دوره ی می جی، رخ داد. نظریه پردازان دوران میجی ژاپن می گفتند ما می توانیم تکنیک ساختن پلهای فلزی را به ژاپن وارد کنیم اما این کار کمکی به ما نمی کند بلکه ما باید چیزی را به ژاپن بیاوریم که باعث دست یافتن به تکنیک ساختن پلهای فلزی شده است. یعنی فرهنگ و اندیشه صنعتی شدن را. اصلاحات میجی سبب سرعت گرفتن روند صنعتی سازی ژاپن شد و این امر نیز به نوبه خود، به رشد میلیتاریسم انجامید. میلیتاریسم یا نظامی گری یک ایده ئولوژی است که معتقد است توان ارتشی سرچشمه و منبع همه امنیت هاست. نظامی گری در ملایم ترین شکل خود به این گزاره باور دارد که آشتی از راه توانمندی نظامی میسر می شود و آمادگی نظامی بهترین یا تنها راه دستیابی به صلح است. واژه ترکیبی می جی به معنای قانون روشن بینی است.

**سیاست های ژاپن برای حرکت به سوی یک اقتصاد اجتماعی مطلوب:** در سال مالی ۱۹۹۸ اقتصاد ژاپن با رکود وخیمی مواجه شد و لذا دولت جهت مقابله با این وضعیت می بایست سیاست های ضد رکود و به موازات آنها سیاست های مشخصی جهت حرکت به یک اقتصاد اجتماعی مطلوب را تدارک می دید. با توجه به این مطلب که ما در آستانه ی قرن جدیدی هستیم و تمدن جهانی با تغییرات شدیدی مواجه شده اجرای این سیاست ها توسط دولت ضروری است. این تغییر را نمی توان پیشرفت یا پیشبرد تلقی نمود بلکه ما با وضعیت تاسیس یک مرحله نوین و تاریخی توسعه یعنی حالتی که جامعه



ی صنعتی مدرن به یک جامعه ی جدید دانش های گوناگون مبدل می شود، سر و کار داریم. در اثنا یی که اقتصاد اجتماعی از حالت رکود جاری رهایی می یابد، به نحوی مناسب باید با جامعه ی مبتنی بر دانش تغییر شکل دهد. در واقع، اقتصاد اجتماعی مطلوب نه تنها در برگرفته ی ساختارها و فعالیت های اقتصادی، بلکه باید پیش شرط ها، اهداف، مفهوم و ادراک ارزش هایی که در خدمت بنیان اقتصاد اجتماعی جدید قرار می گیرند را تجویز نماید. اگر ملتی در این تلاش موفق شوند، راه برای یک عصر جدید توأم با اطمینان و عزت و غرور هموار می گردد.

**حرکت به سمت جامعه ی صنعتی مطلوب و تغییر شکل به عصر جدید:** از هنگام اصلاحات میجی، ژاپن به طور هوشمندانه در جهت تاسیس جامعه ی صنعتی مدرن قدم برداشت. شیوه ای را که ژاپن در این زمینه به کار گرفت بر فراگیری فناوری و سازمان دهی از کشور های پیشرفته اروپا و آمریکای شمالی و اختیار نمودن استاندارد ها و سیستم هایی که مناسب ترین تشخیص داده میشد و اجرای این استاندارد ها و نظام در سراسر کشور، تحت ارشاد های و همکاری بخش خصوصی بوده است.

بعد از جنگ جهانی دوم کلیه ی منابع و ظرفیت ها در جهت توسعه ی اقتصادی، به خصوص رشد صنایع مدرن هدایت گردید. پس می توان چنین نتیجه گرفت که وفاق عمومی به اشکال زیر وجود داشته است:

**الف) موقعیت بین المللی:** توسعه اقتصادی به عنوان یک عضو کشور های غربی لیبرال

**ب) اقتصاد صنعتی:** تاکید بر توصیه ی اداری دیوان سالاری و جلب همکاری جهان صنعتی در تشکیل صنایع قادر به تولید انبوه و کالاهای استاندارد

**ج) آموزش و پرورش:** تربیت نیروی کار دارای پشتکار قوی، حس همکاری و با مهارت و دانش های عمومی جهت تناسب با تولید انبوه و استاندارد نمودن کالاها

ت) ساختار اجتماعی: تمرکز بر جامعه ی کارگران و مرکب از مردم شرکت که وفاداری شدیدی به کار خود داشته باشند.

ث) مدیریت شرکت: اهمیت به نظام مدیریت ژاپنی و سنتی استخدام مادام العمر، سرمایه گذاری بلند مدت و گرایش های گروهی.

وفاق اجتماعی بین مردم، کارایی، مساوات و ایمنی که عدالت را تشکیل می دادند، استوار گردیده بود. در آن دوران که ژاپن از ویرانی های جنگ بیرون آمده بود، این گونه شیوه های نیل به پیشرفت، امکان رشد اقتصادی سریع و بلند مدتی را به وجود آورد. در نتیجه تولید ناخالص سرانه ی ژاپن از سال ۱۹۸۷ از رقم ایالات متحده سبقت گرفت و ژاپن توانست یک جامعه ی صنعتی مدرن و مطلوبی را ۱۲۰ سال پس از اصلاحات میجی، تدارک ببیند.

با این حال در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد ژاپن دیگر نمی توانست صنعت مبتنی بر مدل تولید انبوه و استاندارد نمودن کالاها را ادامه دهد و لذا شرکت های تولیدی که نمی توانستند فرصت های تجاری یا سود آوری کافی در داخل ژاپن پیدا نمایند، به سرمایه گذاری در خارج از کشور و سرمایه گذاری در دارایی ها، نظیر املاک و سهام روی آوردند. در پایان دهه ی ۸۰ قیمت سهام و املاک در ژاپن به شدت ترقی نمود. با این وجود قیمت های سهام و املاک از سال ۱۹۹۰ شروع به کاهش گذاشتند و سیکل مداوم رشد در اقتصاد ژاپن به انتهای خود رسید. در نتیجه بسیاری از شرکت ها به حالت ورشکستگی درآمد و نهادهای مالی با مشکل بد حسابی مواجه شدند و اقتصاد ژاپن به حالت رشد اقتصادی کاملی نرسید.

رکود دهه ی ۹۰، به خصوص کاهش فعالیت های اقتصادی در طی سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ در نتیجه ی جرح و تعدیل ادواری یک سیکل اقتصادی و یا عدم ثبات ناشی از وخامت نحوه ی مدیریت نهاد ها و شرکت های مالی نبود. مساله ی اساسی آن است که قاعده ی جامعه صنعتی ژاپن که در طی دوره ی بعد از جنگ جهانی دوم باعث رشد اقتصادی گردیده بود، دیگر نمی توانست با روند های جدید تمدن بشری مطابقت نماید. برای ایجاد شرایط مورد نیاز

پیشرفت ملت در قرن بیست و یکم، صنایع ساخت، باید دانش و فناوری خود را در زمینه هایی که باعث تقویت بنیان کشور می شود به کار گرفته و فن آوری های تولید را توسعه داده و روحیه ای مشابه پیشکسوتان خود در زمینه ی شیوه ی ساخت کسب نمایند. هم زمان باید چارچوب، رفتار و کیفیتی را که باعث توسعه ی مهارت های لازم و ایجاد ارزش دانش های گوناگون در جامعه می شوند را توسعه داد. تغییرات متعارف جاری، از طریق بهبود بخشیدن سیاست های فردی و نظام ها، کافی نیست و بلکه اصلاحات ویژه ی نظام ها و سیاست ها با هدف اصلاح مفاهیم اقتصاد اجتماعی و ساختارها ضروری می باشد.

**پیش شرط های اقتصاد اجتماعی مطلوب:** پیش شرط هایی که ژاپن در حدود سال ۲۰۱۰ از لحاظ اقتصاد اجتماعی باید به آن نایل میشد:

۱. جامعه ی مبتنی بر دانش

۲. کاهش زاد و ولد و جامعه ی فرتوت

۳. جهانی شدن

۴. محدودیت های زیست محیطی

منظور از جهانی شدن برای ژاپن این است که در اقتصاد اجتماعی مطلوب، نه تنها کالا، پول، اطلاعات و دانش باید آزادانه به داخل و خارج جریان داشته باشد، بلکه ژاپن به عنوان یک مرکز توزیع برای حرکت آنها در سراسر جهان مبدل شود.

منظور از محدودیت های زیست محیطی این است که نظام از حالت مصرف انبوه و عرضه ی انبوه که دارای اثرات منفی زیست محیطی بوده است، تغییر کند و علاوه بر بخش ساخت فرآورده که منابع را جهت تولید کالا مورد بهره برداری قرار می دهد، ساخت معکوس که بتواند کالاها را مجدداً به منابع تبدیل نماید نیز دایر گردد.

## اهداف اقتصاد اجتماعی مطلوب، بیشترین آزادی و کمترین نارضایتی:

۱. مفاهیم آزادی بر اساس فردیت و قاعده ی عمومی: در جامعه ی صنعتی مدرن، این مفهوم که مدرنیته شدن یک اصل صحیح جهانی است، در سراسر زندگی اجتماعی دارای نفوذ بود و چنین تصور می شد که معیاری جهت سنجش میزان خوشبختی شهروندان وجود دارد. در عصری که تولید انبوه کالاهای استاندارد شده باعث بالا رفتن کارآیی گردیده بود، عزم دولت به تهیه ی استانداردهای کالا و خدمات نیز به عنوان بهترین شیوه ی حرکت به سوی رفاه اقتصادی تلقی می گردید.

در جامعه ی مبتنی بر دانش های گوناگون، کالا، خدمات و نیز استخدام یا نظام شغلی و احساسات مردم نیز متنوع خواهد شد. لذا برای جامعه به صورت کل به حداکثر رسانیدن آزادی فردی که به مردم اجازه دهد اهداف زندگی خود را انتخاب کرده و در راه رسیدن به این اهداف و به سلیقه ی خود قدم بردارند، از اهمیت زیادی برخوردار است.

دنبال نمودن آزادی فردی نیاز به ایجاد مفهوم قاعده ی عمومی که برای همه ی مردم قابل قبول باشد، دارد. برای اطمینان از اینکه افراد مستقل در اثباتی که رشد اقتصادی مبتنی بر رقابت را دنبال می کنند، به آزادی یکدیگر احترام بگذارند و تفاهم مشترک از قاعده ی عمومی برای مردمی که یک جامعه را تشکیل می دهند، یک ضرورت است.

۲. اقتصاد اجتماعی مبتنی بر حقوق و منزلت بشری: در جامعه ی مبتنی بر دانش های گوناگون و با مشخصه پایین بودن نرخ زاد و ولد، فرتوتی بافت جمعیت و جهانی شدن، حفظ رشد اقتصادی داریم، احتیاج به ظهور فناوری های شگرف و صنایع و فرهنگ پرورش یافته با خلاقیت و فردیت، از طریق رقابت شدید دارد. در عین حال تعدادی از مردم در این جامعه ی ذقابتی شکست می خورند و به لحاظ اجتماعی عقب می افتند. در جامعه ی اقتصادی اجتماعی مطلوب، باید حقوق کلیه مردم کاملاً رعایت شود و فرصت های چالش برای موفقیت و حفظ منزلت بشری محفوظ گردد.

بنابراین مساله ی مهم آن است که حقوق مردم و نه منافع صاحبان نفوذ اقتصادی و یا صاحب اختیاران دولتی محفوظ گردد. حمایت از معیشت و نجات کسانی که شکست خورده اند، نباید فدای منافع صاحبان نفوذ گردد. در جامعه ی ایده آل اقتصاد اجتماعی تور ایمنی که کاملاً از حقوق و منزلت کلیه ی مردم حمایت نماید، ضروری است. از طرفی دیگر همچنین لازم است که از نارضایتی کسانی که بار های اقتصادی و اجتماعی را به عنوان پاداش برای خود به دوش می کشند جلوگیری نمود.

اقتصاد اجتماعی مطلوب باید دارای نظامی جهت دنبال نمودن یک حالت تعدل اجتماعی که در آن میزان نارضایتی به حداقل برسد باشد.

**۳. اقتصاد حافظ رشد:** در اثنا یی که نیروی کار روندی نزولی به خود میگیرد، باید تلاش نمود که رشد اقتصاد ملی تداوم یابد. علت این امر آن است که تجدید کلی اقتصاد دارای عواقب زیر خواهد بود:

- تسهیلات و بدهی های دولت و بخش خصوصی شدیداً بالا می رود.

- فرصت های تجاری برای دولت و بخش خصوصی کاهش می یابد.

- تسهیلات در حال پوسیدگی و امور پرسنلی به بن بست می رسند.

- اخبار فن آوری ها و سازمان های جدید، محدود و باعث اضمحلال نیروی حیات اقتصادی می گردد.

- نسل بعدی، رویای خود را می بازد و سازمان ها و افراد فعال به خارج از کشور می روند.

- بار مواظبت از بزرگسالان بر دوش نیروی کار، رو به کاهش می افتد و پتانسیل برخورد های احساسی بین نسل ها به وجود می آید.

- یک اقتصاد اجتماعی مطلوب باید برخوردار از منابع متنوع و نظام و روحیه ای جهت جلوگیری از اضمحلال جمعیت باشد.

# فصل چهارم

نخستین جرقه‌های توسعه در ایران

از زمان‌های بسیار دور بشر همواره در پی بهبود شیوه معیشت و ترقی خود در همه امور بوده است و ایرانیان نیز از این امر مستثنی نبودند. اما اینکه اندیشه‌ی پیشرفت به نوعی که بتوان آن را تمایل به توسعه نام نهاد برای اولین بار در چه دورانی و توسط چه عواملی به وجود آمد قابل بررسی است.

شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، در نیمه اول قرن نوزدهم، سبب شد که مسئولان سیاسی و اهل نظر بیش از پیش به اهمیت تمدن غربی و قدرت اقتصادی و نظامی ناشی از آن، توجه کنند. برتری تسلیحاتی روس‌ها و کیفیت فنی قوای نظامی‌شان، به عنوان علل مهم پیروزی آنها تلقی شد و در مقابل فقدان سلاح‌های مدرن و عدم آشنایی با فنون جدید نظامی‌گری در بین ایرانیان، مسئول ضعف و شکست‌های پی در پی قوای خودی شناخته شد. نسل‌های پس از عباس میرزا به ترتیب و به فراخور محیط اجتماعی و سیاسی که در آن متولد شدند هر کدام به گونه‌ای به اروپا نگرستند و در نتیجه هر کدام در پاسخ به اسباب و علل برتری اروپاییان و متقابلاً عقب ماندگی ایرانیان به نتایج متفاوتی رسیدند. نسل بعد از او به اروپا با دیده‌ای از حیرت و تحسین نگریده و محو و مبهوت ترقیات، اخراعات و پیشرفت‌های تکنیکی غربیان گردید. نسل بعدی یک گام به جلوتر رفته و متوجه شد که زیر بنای آن همه ترقی و پیشرفت استفاده از علوم و دانش‌های مدرن می‌باشد. نسل بعدی به تدریج متوجه این واقعیت شد که اروپا را فقط علم و دانش و صنعت، کتاب و چاپ و راه‌آهن نیست که از ایران متمایز کرده است. از دید آنها، آنچه که غربیان را موفق ساخته بود و از ایرانیان کاملاً متمایز، در نهادهای اجتماعی و شیوه‌ی حکومت خلاصه می‌شد. این نسل دیگر صرفاً به دنبال آوردن کارخانه، خط تلگراف، تراموا، لکوموتیو و... نبود، بلکه مهم‌تر و اساسی‌تر از همه اینها به دنبال آوردن ساختار سیاسی غرب در ایران شده بود. نسلی که در نهایت زمینه ساز انقلاب مشروطه در ایران شد. نسل بعدی حتی از این هم جلوتر رفته و معتقد بود هر آنچه که در غرب هست بایستی در ایران نیز آورده شود و یا به قول تقی زاده: بایستی از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد.

حجم ارتباطات میان ایران و اروپا که از قرون وسطی کم و بیش برقرار بود از اوایل قرن نوزدهم به سرعت گسترش یافت. امکانات ارتباطی جدید و پیشرفته که از نیمه دوم قرن هجدهم و به دنبال بروز انقلاب صنعتی در اروپا به وجود آمده بود تسهیلات زیادی در امر مسافرت، ایاب و ذهاب و ایجاد ارتباط به وجود آورد. سر و کله سرمایه‌داری تازه متولد شده و رو به گسترش اروپا که به کره زمین به مثابه یک بازار بزرگ نگاه می‌کردند از اوایل قرن نوزدهم در ایران نیز ظاهر گردید. گسترش نفوذ اروپاییان در ایران فقط به صورت جنگ با دو قدرت اروپایی روسیه و انگلیس نبود. از نیمه دوم قرن نوزدهم اروپاییان زیادی برای بهره‌برداری از منابع ایران و برقراری مناسبات تجاری راهی ایران شدند. گسترش سریع ارتباطات در قرن نوزدهم هم‌چنین باعث شد تا برای نخستین بار شماری از ایرانیان به خارج از مملکت سفر کنند و با جوامع دیگر آشنا شوند. ایرانیان زیادی به عنوان دیپلمات، بازرگان، محصل و معدودی به منظور سیاحت برای اولین بار عازم خارج از کشور شدند. به علاوه هزاران ایرانی دیگر نیز برای کار و امرار معاش بهتر راهی امپراطوری روسیه، عثمانی و هند شدند.

چه ایرانیانی که به عنوان دیپلمات، تاجر یا محصل و چه ایرانیانی که برای کار و سطح زندگی بهتر به خارج می‌رفتند، با جوامعی آشنا می‌شدند که بسیار توسعه‌یافته‌تر و مدرن‌تر از ایران عصر قاجار بود. حتی در مقایسه با کشورهای نه چندان مدرن به اندازه‌ی کشورهای اروپایی، مانند قفاز، ترکیه و پاکستان نیز ایران عقب‌مانده‌تر می‌نمود. آنان به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بین این جوامع و ایران آن روز به مقایسه پرداختند. چنین مقایسه‌ای بالاخص در مورد ایرانیانی که با اروپا آشنا شدند، به مراتب چشم‌گیرتر و به تعبیری تکان‌دهنده‌تر بود. در یک طرف ایران قرن نوزدهم با همه توسعه‌نیافتگی‌ها و در طرف دیگر اروپای توسعه‌یافته قرار داشت. مساله این نبود که آنان، به عنوان مثال، بین سیستم حمل و نقل در اروپا و ایران مقایسه کنند زیرا اساساً در ایران مقوله‌ای به نام حمل و نقل وجود نداشت. حتی تا اوایل قرن بیستم حمل و نقل در ایران با استفاده از قاطر، الاغ، شتر، گاری و حداکثر اسب خلاصه می‌شد.



ضرورت دست یافتن به پیشرفت‌های علمی و فنی به منظور حفظ استقلال کشور و مقاومت در برابر بیگانگان باعث شد که باب مراوده علمی و فکری بین ایران سنتی و غرب متجدد، ناگزیر گشوده شود. اعزام محصل به اروپا، تاسیس دارالفنون توسط امیر کبیر و دعوت از اروپاییان برای تدریس و مشاوره، همه در واقع برای دست یافتن به نتایج خیره کننده تمدن غربی در عرصه علمی و فنی و نظامی‌گری بود.

این اجبار در آشنایی با غرب، ناگزیر با نوعی اکراه توأم بود. یعنی ما نه به میل و اراده‌ی قلبی بلکه بر حسب ضرورت باب آشنایی با غرب را باز کردیم. ما هیچ‌گاه نیای به شناخت اندیشه‌ها و ارزش‌های تمدن جدید احساس نکردیم بلکه از همان ابتدا تنها در صدد کسب دستاوردهای مادی و فنی آن بودیم. ما همیشه توجه خود را به معلول‌های تمدن جدید، پیشرفت‌های مادی و فنی، متمرکز کرده‌ایم و از علت‌های به وجود آورنده‌ی این تمدن، یعنی تحول در اندیشه‌ها و ارزش‌ها، غفلت ورزیده‌ایم.

می‌توان گفت ایرانیان برای نخستین بار در قرن نوزدهم بود که به تدریج دریافتند جامعه‌شان دارای کاستی‌های بنیادی است. اگرچه آنان از این کاستی‌ها به تعبیر امروزی «توسعه نیافتگی» نام نمی‌بردند؛ اما نتیجه یکسان بود. ایرانیان یا صحیح‌تر، معدودی از ایرانیان دریافته بودند که در جامعه‌شان تغییر و تحولاتی می‌بایستی صورت می‌گرفته که نگرفته است. لذا از همان ابتدا که درک عقب‌ماندگی صورت گرفت، به موازات آن هم فکر از میان بردن آن به وجود آمد. آنچه که باعث به وجود آوردن این ادراک گردید همان تماس با مغرب زمین و آگاهی از تمدن آن بود.

در آن زمان بسیاری از سیاست‌مداران و نویسندگان توسعه طلب مهم‌ترین عوامل توسعه نیافتگی در ایران را استبداد و مبتنی نبودن حکوت بر قانون و عدم ترویج علم و دانش می‌دانستند. میرزا آقا خان کرمانی تمام مصائب ایرانیان را از بی‌قانونی می‌دانست. طالب اوف، دیگر نویسنده تجدید طلب قرن نوزدهم می‌نویسد: «تا قانون نداریم ملت و دولت و وطن و استقلال در معنی خود

نداریم». «بی قانون اساسی نه ملت است و نه شرف و تکریم آن، هر جا قانون اساسی نیست تعبد کورکوانه، تقلید بی شعورانه و رعب وحشیانه است». «بی قانون نه ملک پاینده است و نه استقلال سلطنت تأمینات آینده دارد». او می‌گوید: «اگر ما قانون داشته باشیم آن وقت صاحب علم و ثروت و نظم و استقلال خواهیم بود»

اندیشه‌های قانون خواهی رایج شده در نیمه دوم قرن نوزدهم، در واقع زمینه ساز فکری انقلاب مشروطیت در دهه اول قرن بیستم شد. انقلاب مشروطیت را می‌توان تحقق آرمان‌های ضد استبدادی و قانون خواهی نویسندگان تجددطلب ایرانی دانست. اما همان طور که وقایع تاریخی پس از انقلاب مشروطه نشان داد، قانون خواهی در ایران منتهی به یک حکومت پایدار، منظم و منسجم نشد. «قانون اساسی» معجزه‌ای را که از آن انتظار می‌رفت به بار نیاورد.

#### تاریخ توسعه اقتصادی در ایران

**میرزا تقی خان امیر کبیر:** هر چند دوره قاجار از لحاظ توسعه و توسعه اقتصادی دوران درخشانی در ایران محسوب نمی‌شود، اما آشنایی با اقدامات توسعه‌ای یکی از وزرای خردمند این دوره که ایران به خدمات ارزشمندش مرهون است، خالی از لطف نیست.

ناصرالدین شاه قاجار که پیش از پادشاهی، ناصرالدین میرزا خوانده می‌شد، معروف به سلطان صاحب قران و بعد شاه شهید، چهارمین شاه از دودمان قاجار ایران بود. وی طولانی‌ترین دوره پادشاهی را در میان قاجاریان داراست. او همچنین نخستین پادشاه ایران بود که خاطرات دوران سلطنت خود را نوشت. اما دوران ناصرالدین شاه مانند بسیاری از پادشاهان ایران با استبداد همراه بود. بسیاری از احکام را شخصی و بدون مشورت می‌داد و والیانی که برای ایالات انتخاب می‌کرد از خویشان بودند که براساس روابط انتخاب شدند. ایران در روزگار این پادشاه باز هم روبه میناتوانی رفت و پیمان‌هایی همچون پاریس منعقد شد که در برابر آنها بخش‌های دیگری از ایران جدا شد. کرد، همچنین

وضعیت بد اقتصادی در کشور غوغا می‌کرد. این شاه قاجار از دستور قتل نمی‌ترسید و کمترین مشکلی باعث می‌شد که فرمان قتل را صادر کند.

**اصلاحات امیر کبیر:** میرزا تقی‌خان پیش از رسیدن به مقام صدر اعظمی، از روسیه و عثمانی بازدید کرده بودند و هرچند این کشورها نسبت به کشورهای اروپایی چندان پیشرفته نبودند، ولی توسعه‌یافته‌تر از ایران بودند و همین باعث شد که امیر به فکر اصلاحاتی بیفتند؛ اصلاحاتی که در دوره کوتاه مدتی رخ داده ولی تأثرات عمیق و بلندمدتی گذاشتند. نکته مهم در امیر کبیر این بود که او نهایت سعی خود را می‌کرد که اصلاحات جدید با فرهنگ سنتی جامعه همسویی داشته باشد؛ خردی که هرگز در دوره پهلوی توسط رضاخان دیده نشد.

سیاست مالی امیر کبیر بر دو پایه‌ی اصلی قرار داشت. یکی کاستن خرج دولت بود. او هیأتی از مستوفیان را تحت نظر مستوفی‌الممالک آشتیانی (وزیر استیغفار) تشکیل داد این هیأت پس از رسیدگی‌های لازم، کمبود عایدات را نسبت به هزینه‌های مستمر، یک میلیون تومان تشخیص داد. امیر کبیر برای خاتمه دادن به بحران مالی و متوازن ساختن عایدات خزانه دستور داد به تناسب از حقوق خود و مقرری مستخدمین کاسته شود و این عمل را از حقوق خود گرفته تا کوچک‌ترین مستخدمین اجرا نمود. علاوه بر آن مستمری‌های فوق‌العاده سنگین، شاهزادگان، علما، سادات و متنفذین را قطع کرد و برای شاه مقرری ماهانه در حدود هزار تومان تعیین نمود.

یکی دیگر از سیاست‌های او عایدات بود. امیر کبیر مالیات عقب‌افتاده حکام ولایات و خوانین محلی را وصول کرد و زمین‌های مزروع را از نو مورد ارزشیابی قرار داد. زیرا که آخرین بار در ۸۰ سال پیش در زمان کریم‌خان زند بود که اراضی را ارزشیابی کردند و از آن وقت تغییر فاحشی در قیمت زمین و دیگر اموال منقول رخ داده بود.

امیر کبیر برای اصلاح وضع نظامی ایران، وزارت جنگ را شخصا برعهده گرفت و یک مدرسه‌ی نظامی در تهران تأسیس و معلمان و مربیان نظامی از کشورهای

بی‌طرف برای تعلیم افسران استخدام کرد. لباس نظامیان را متحدالشکل کرد (مثل لباس نظامیان اطریشی) و برای تأمین اسلحه‌ی مورد نیاز اقدام به تأسیس کارخانه‌ی اسلحه‌سازی در اصفهان، شیراز و تهران نمود. و بنای عمارت توپخانه در سال ۱۲۶۷ق آغاز شد. ساختمان سربازخانه‌ها در خارج از شهرها و بنای قراولخانه‌ها در داخل شهرها و سر راه‌ها، شروع به ساختن شد. از دیگر اقدامات، ساختن قلاع نظامی در محل‌های سوق‌الجیشی و ایجاد پادگان‌های دائمی بود. امیرکبیر در سازمان نظامی نیز رسم بخشیدن مناسب بی‌شغل را برانداخت. از دیگر اصلاحات تشکیل نیروی دریایی در خلیج فارس و خریداری کشتی از دولت انگلیس بود.

امیر برای فنون غربی ارزش بسزایی قائل بود و به تأثیر اقتصادی آن پی برده بود و یکی از مواد مهم برنامه‌ی او در ترقی ایران ایجاد صنایع جدید بود. نقشه‌ی امیر در بنای صنعت ملی شامل استخراج معادن، ایجاد کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس یا پروس، فرستادن صنعت‌کاران به روسیه، خرید کارخانه از فرنگ و حمایت از محصولات داخلی بود. به همین خاطر او فرمان آزادی استخراج معادن برای اتباع ایرانی را صادر کرد. و دولت و مردم هر دو به این کار دست زدند. افزایش تولید معادن مستلزم آموزش اصول فنی جدید بود. پس برای مدرسه‌ی دارالفنون استادان معدن‌شناس از اطریش استخدام کرد. برای ترقی صنعت از پشتیبانی و کمک به اهل فن هیچ دریغ نمی‌کرد.

در زمان صدارت او کشاورزی نیز پیشرفت کرد. ایمنی اجتماعی و حفظ حقوق کشاورزان دو عامل اصلی ترقی کشاورزی بود. با برانداختن آئین کهنه سیورسات و حمایت از روستائیان، میزان تولید مواد کشاورزی افزایش یافت و کشت محصولات تازه‌ای نیز آغاز گردید. بنای سد ناصری بر رودخانه‌ی کرخه، ایجاد پل شوشتر، رواج کشت نیشکر، بنای سد تازه‌ی گرگان، و زراعت پنبه‌ی آمریکایی از دیگر کارهای امیرکبیر است.

محور سیاست امیر را حمایت اقتصاد ملی می ساخت. جوهر اندیشه‌ی اقتصادی او این بود که صنعت داخلی ترقی پذیرد و صادرات افزایش یابد و بازار کالای فرنگی محدود شود. اساس اقتصاد بازرگانی خارجی ما بر آزادی تجارت قرار گرفته بود اما این وضع زاده شده‌ی طبیعی اقتصاد ایران نبود، بلکه شکست سیاسی نظام سرمایه‌داری انگلیس و روس آن را بر ما تحمیل کرده بود. ارقام اصلی تجارت ما را واردات و صادرات به سه کشور انگلیس، روسیه و عثمانی تشکیل می داد اما از نظر کیفیت و کمیت، تعادل و هماهنگی وجود نداشت. که امیر جلوی این واردات بی‌رویه را گرفت. مثلاً در زمان محمدشاه کالای وارداتی ایران از انگلیس به سالی یک میلیون لیره رسید. بعد از میزان آن کاسته شد و در سال ۱۲۶۷ هنگام صادرات امیرکبیر به نصف آن تقلیل یافت.

و این‌ها تنها بخشی از اقدامات و خدمات وی در زمینه‌ی توسعه اقتصادی ایران بود.

**جنبش مشروطه:** این جنبش با امضا کردن فرمان مشروطه به دست مظفرالدین شاه قاجار در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی انجامید و تا دوره محمد علی شله قاجار برای تبدیل حکومت استبدادی به حکومت مشروطه ادامه یافت و منجر به تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب نخستین قانون اساسی کشور ایران گردید.

می توان گفت که زمینه های این جنبش عبارت بودند از بسیار ناتوان گشتن ایران در دوران قاجار، پیشرفت چشمگیر کشور های دیگر و عقب ماندگی ایران، استبداد شاهان قجری و کشتن وزرای کارآمد همچون میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیر کبیر، تاسیس دارالفنون و آشنایی تدریجی ایرانیان با تغییرات و تحولات جهانی ، نوشته های روشن فکرانی مانند حاج زین العابدین مراغه ای ، عبدالرحیم طالبوف ، سید جمال‌الدین اسد آبادی و غیره و همینطور سخنرانی های سید جمال واعظ و ملک المتکلمین و نشریاتی مانند حبل المتین چهره نما و غیره که همه در خارج از

ایران منتشر می شد و کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی که کوشش بیشتر در زمینه ی مشروطه خواهی را سبب شد.

اگرچه مدتی پیش از شورش ها و اعتراضاتی در شهر های ایران بر ضد ستمگری های حکومت رخ داده بود، آغاز جنبش را معمولا از گران شدن قند در تهران ذکر میکنند وعلاءالدوله حاکم تهران تعدادی بازرگان و سید را به جرم گران کردن قند در حیاط مسجد شاه تهران به چوب بست و باعث اعتراضات گسترده ای شد و عده ای از مردم در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند. مظفرالدین شاه قول برکناری این حاکم را داد اما به وعده ی خود عمل نکرد. اینبار اعتراضات فراگیر تر شد و عین الدوله با گسترش ناآرامی ها استعفا داد. در ابتدای حرکت مسئله اصلی عدالت خانه و عدالت خواهی بود به همین دلیل در ابتدا آنرا نهضت عدالتخانه می خواندند. با اوج گیری نهضت مسئله پارلمان و محدود کردن قدرت شاه به تدریج مطرح شد.

پس از اینکه مشروطه اجرا و مظفرالدین شاه مرد ولیعهد او محمد علی میرزا شاه شد. وی از همان ابتدا با مشروطه و مجلس به مخالفت پرداخت. شاه درخواست تبعید شماری از مشروطه خواهان را به دلیل انداختن بمب در کالسکه اش را داشت اما مجلس مخالفت کرد و سرانجام به دلیل ایستادگی و سرپیچی از فرمان شاه، کلنل لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق به دستور شاه حمله به مجلس را آغاز و آنرا به توپ بست و اینگونه جنبش مشروطه خواهی با شکست روبرو شد.

**بر تخت نشستن رضاشاه:** درگیری ها و تنش های سیاسی و فکری، پس از اعلام مشروطیت تشدید شد و اقتدار سیاسی مبتنی بر قانون روز به روز تضعیف شد و اعتبار خود را در بین توده ها و حتی اقشار روشن فکر، تا حد زیادی از دست داد. در چنین شرایطی بود که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در کمتر از پانزده سال پس از انقلاب مشروطه، با موفقیت به انجام رسید. با این کودتا هرج و مرج سیاسی به تدریج پایان گرفت و قدرت سیاسی به حکومت

مرکزی بازگردانده شد. اما این تثبیت سیاسی به بهای کنار گذاشتن روز افزون دستاوردهای قانون اساسی و حکومت قانون تحقق یافت.

یک بریگاد قزاق به سرکردگی رضاخان از قزوین به سوی تهران پیشروی کرد و آن را تقریباً بدون خونریزی تصرف کرد و پس از اعلام حکومت نظامی، روزنامه نکاری گمنام به نام سید ضیاء الدین طباطبایی را به نخست وزیری منصوب کرد. دست کم از چند روز قبل خبر کودتای قریب الوقوع در تهران پیچیده بود، در واقع احمدشاه به پادگان پایتخت فرمان داده بود که در برابر کودتاچیان ایستادگی نکنند. به علاوه، او بلافاصله کودتا را به رسمیت شناخت و بدین ترتیب با توجه به اینکه مجلس هنوز در ابتدای کار خود بود، حکومت کودتا تا اندازه‌ای مشروعیت یافت.

رضاخان شخصا فرماندهی نیرویی را به عهده داشت که جنگلی‌های گیلان را برای همیشه سرکوب کرد؛ وی شورش‌های عشیره‌ای و منطقه‌ای را فرونشاند و امنیت را در راه‌ها برقرار ساخت. او خود را به توده مردم همچون میهن پرستی توانا و درست‌کار نمایاند و سرانجام توانست پشتیبانی اکثر نمایندگان مجلس را به دست آورد. در دوره‌ای کوتاه و تعیین کننده، هنگامی که رجال سیاسی به این قزاق بی‌سواد به دیده تحقیر می‌نگریستند و سخت سرگرم رقابت‌های بی‌امان همیشگی‌شان بودند، رضاخان توانست پایه‌های قدرتش را تحکیم بخشد و آنها زمانی واقعیت را دریافتند که دیگر دیر شده بود.

**توسعه در پهلوی اول:** این واقعه، چنانکه خواهیم دید سرآغاز دورانی کاملاً نوین، به معنای واقعی کلمه در تاریخ ایران بود. رضاخان از کلیدی ترین شخصیت‌ها در زمینه‌ی توسعه در ایران محسوب می‌شود. سالهای سلطنت رضاشاه دوران پی‌ریزی یک نظام جدید بود. وی پس از رسیدن به سلطنت در سال ۱۳۰۴، با ایجاد و تقویت سه پایه نگهدارنده اش - ارتش نوین، بوروکراسی دولتی و پشتیبانی دربار - برای تثبیت قدرت خود گام برداشت. برای نخستین بار پس از حکومت صفوی‌ها دولت می‌توانست به واسطه سه ابزار مناسب

نهادهای حکومتی، قانون و زور و سلطه، جامعه را کنترل کند. رضاخان هم می‌توانست پس از تحکیم قدرت خود، برنامه‌ی بلندپروازانه‌ی اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را آغاز کند.

رضاشاه به ارتش مدرن به عنوان پایه اساسی نظام جدید خود تکیه کرد. به طوری که بودجه نظامی کشور از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، پنج برابر شد و برای افسران نظامی حقوق و مزایای ویژه‌ای در نظر گرفت و ولیعهد خود را نیز آنچنان تربیت کرد تا از بهترین افسران نیروی مسلح باشد.

او همچنین این نظام جدید را با بروکراسی نوین دولتی تقویت کرد. او کم‌کم تجمع گاه به گاه مستوفیان سنتی، میرزاهای موروثی و وزارای بدون ادارات ایالتی را به حکومتی با حدود ۹۰۰۰۰ کارمند تمام وقت مستقر در ده وزارتخانه داخلی، امور خارجه، عدلیه، مالیه، آموزش، تجارت، پست و تلگراف، کشاورزی و راه و صنعت تبدیل کرد. وزارت داخلی بازسازی شد و تقسیمات کشوری نیز اصلاح گشت. برای نخستین بار در دولت جدید، دولت مرکزی به شهرستان‌ها و حتی برخی روستاهای بزرگ دسترسی یافت.

مجلس در دوران رضاشاه به مکانی تشریفاتی تبدیل شده بود و دیگر نه یک نهاد مفید بلکه به صورت لباس آراسته‌ای درآمده بود که بدن عریان حکومت نظامی را می‌پوشاند. از مجلس ششم تا سیزدهم، شخص شاه نتایج انتخابات و بنابراین ترکیب هر مجلس را انتخاب می‌کرد. رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد.

رضاشاه پس از تثبیت قدرت سیاسی، به اصلاحات اجتماعی پرداخت. گرچه او هیچ‌گاه طرح و برنامه منظمی برای نوسازی ارئه نداد-رساله مهمی نوشت و حتی سخرانی جالبی نکرد- اصلاحاتی هرچند نامنظم انجام داد که نشانه‌ی علاقه‌ی شدید وی به تلاش در راه توسعه ایران بود؛ ایرانی که از یک سو دور از نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی، دسیسه‌های خارجی، شورش‌های قبیله‌ای و اختلافات قومی و از سوی دیگر دارای نهادهای آموزشی غربی، زنان غربی



مآب فعال در بیرون از خانه و ساختار اقتصادی نوین دارای کارخانه‌های دولتی، شبکه‌های ارتباطی، بانک‌های سرمایه‌گذاری و فروشگاه‌های بزرگ باشد. هدف او ساختن جامعه‌ای شبه غربی، حداقل با برداشت خودش از غرب بود و ابزارهایش برای رسیدن به این هدف، حذف دین، مبارزه با قبیله‌گرایی، توسعه آموزشی و سرمایه‌داری دولتی بود.

او قانون اساسی را بر مبنای حقوق مدنی فرانسه و حقوق جزای ایتالیا ویرایش کرد و بسیاری از سمت‌هایی که در اختیار روحانیون قرار داشتند مانند ثبت اسناد و قضاوت در عدلیه و نمایندگی مجلس را به غیر روحانیون واگذار کرد. رضاشاه بسیاری از آیین و سنن مذهبی را غیرقانونی ساخت و درب مساجد تاریخی اصفهان را به روی جهانگردان تاریخی گشود و صدور روایید برای مقاصد زیارتی را ممنوع کرد و همه‌ی املاک و زمین‌های وقفی را به تصرف دولت درآورد.

مبارزه با نفوذ خارجی نیز موثر بود. رضاشاه امتیازات سده نوزدهم را که به اروپاییان مصونیت قضایی فراسرزمینی داده بود، لغو کرد و حق چاپ اسکناس را از بانک شاهی انگلیس گرفت و به بانک ملی ایران واگذار کرد. انگیزه‌ی اقدام برای بهبود موقعیت اجتماعی زنان پس از بازدید از ترکیه و مشاهده‌ی اقدامات مصطفی کمال آتاتورک در رضاشاه ایجاد شد. درب دانشگاه‌ها به روی دختران گشوده شد و اماکن عمومی در صورت تبعیض قائل شدن بین زن و مرد می‌بایست جریمه‌های سنگینی پرداخت می‌کردند. مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، رضاشاه دستور کشف حجاب داد و پوشیدن چادر را ممنوع ساخت. ولی با وجود این‌ها مردها هنوز حق چهار همسری را داشتند و سرپرست خانواده شناخته می‌شدند و از حقوق ارثی بیشتری برخوردار بودند. افزون بر این، زنان همچنان حق رای و نامزدی در انتخابات عمومی را نداشتند.

در بین اصلاحات مدنی، اصلاحات آموزشی موثرترین اصلاحات بود. از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، میزان ثبت‌نام سالانه دوازده برابر افزایش یافت. در ضمن شمار

ثبت نام کنندگان در مکتب‌های سنتی چندان افزایش نداشت و شمار طلاب مدارس دینی به شدت کاهش یافت.

آموزش عالی نیز رشد کرد و دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ با ادغام شش موسسه عالی - پزشکی، کشاورزی، تربیت معلم، حقوق، ادبیات و علوم سیاسی - تاسیس شد و بعدها پنج دانشکده‌ی جدید - دندان پزشکی، داروسازی، دامپزشکی، هنرهای زیبا و علوم - به این مجموعه اضافه شد. در سال ۱۳۲۰، بیش از ۳۳۰۰ نفر در یازده دانشکده‌ی دانشگاه تهران ثبت نام کرده بودند. شمار بسیاری از فارغ التحصیلان دبیرستان‌ها و دانشکده‌ها به صورت کارمند اداری، تکنسین حرفه‌ای، آموزگار، قاضی، پزشک و یا استاد دانشگاه به بخش خدمات دولتی وارد می‌شدند. بدین ترتیب با گسترش بوروکراسی دولتی و تسهیلات آموزشی، بر شمار اعضای طبقه‌ی روشن فکر افزوده شد. این طبقه روشن فکر حدود ۷ درصد از نیروی کار کشور را در برمی‌گرفت و به طبقه متوسط جدیدی تبدیل شده بود که اعضای آن نه تنها نگرش‌های مشترکی نسبت به نوسازی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشتند بلکه دارای پیشینه آموزشی، شغلی و اقتصادی همسانی بودند.

توسعه اقتصادی با پیشرفت‌هایی در حوزه ارتباطات آغاز شد. رضاخان در سال ۱۳۰۴ پروژه بحث‌انگیز راه آهن ایران را آغاز کرد. مهندسانی از آلمان، انگلستان، آمریکا، کشورهای اسکاندیناوی، ایتالیا، بلژیک سوئیس و چکسلواکی این خطوط آهن را می‌ساختند. گرچه این راه‌ها به دلایل نظامی ایجاد شده بود، ولی زیرساخت توسعه اقتصادی را نیز فراهم می‌کرد.

در دهه ۱۹۳۰، هنگامی که «رکود بزرگ»، قیمت کالاهای سرمایه‌ای را بسیار پایین آورد، به صورت جدی آغاز شد. دولت با بالا بردن تعرفه‌ها ایجاد انحصارات حکومتی، تامین مالی کارخانه‌های نوین از طریق وزارت صنایع و اعطای وام‌های کم بهره‌ی فراوان به کارخانه داران از طریق بانک ملی، سرمایه - گذاری‌های صنعتی را تشویق می‌کرد. در دوران رضاشاه، شمار کارخانه‌های صنعتی مدرن، بدون احتساب تاسیسات صنعت نفت، هفده برابر افزایش یافت.

در سال ۱۳۰۴ کمتر از بیست کارخانه صنعتی جدید وجود داشت ولی این آمار در سال ۱۳۲۰ به ۳۴۶ کارخانه رسید. در نتیجه از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، شمار مزدبگیرانی که در کارخانه‌های مدرن کار می‌کردند از کمتر از ۱۰۰۰ نفر به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر رسید.

#### محمد رضا شاه:

محمد رضا پهلوی (۴ آبان ۱۲۹۸ در تهران - ۵ مرداد ۱۳۵۹ در قاهره) که به محمد رضا شاه پهلوی نیز شهرت دارد، دومین پادشاه دودمان پهلوی و آخرین پادشاه ایران بود که از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر ایران حکومت کرد. محمد رضا شاه اولین بار در پی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و دومین بار با کودتای ۲۸ مرداد به قدرت رسید و با انقلاب ۱۳۵۷ از حکومت برکنار شد.

او حاصل ازدواج رضا شاه و تاج‌الملوک آیرملو بود. در حالی که ۶ سال داشت، پدرش پادشاه شد و او به ولیعهدی ایران رسید. تحصیلات مقدماتی را در تهران و تحصیلات متوسطه را در سوئیس به اتمام رساند و در بازگشت به ایران با درجه ستوان دوم از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد. در جنگ جهانی دوم و هم‌زمان با اشغال ایران در ۲۲ سالگی به پادشاهی رسید و از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب ایران در سال ۵۷ بر ایران پادشاهی کرد. در آغاز قدرت کمی داشت، ولی با پایان اشغال ایران و خروج نیروهای خارجی از کشور، با پشتیبانی آمریکا و با سیاست نخست وزیر وقت، قوام السلطنه به حکومت خودمختار در آذربایجان و کردستان خاتمه داد. هم‌چنین زمین‌هایی که پدرش از مالکان آن‌ها گرفته بود را به صاحبان پیشین‌شان بازگرداند. مدتی پس از نجات از یک ترور نافرجام، با تشکیل مجلس سنا بر قدرت و اقتدار خود افزود. در دوران پادشاهی او، صنعت نفت ایران به رهبری محمد مصدق ملی شد. در سال ۱۳۳۲ سازمان اطلاعات و امنیت خارجی بریتانیا و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، کودتایی برای برکناری مصدق به راه انداختند. با شکست خوردن کودتای ۲۵ مرداد، محمد رضا شاه ایران را ترک کرد و به ایتالیا

رفت، ولی با موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصدق برکنار شد و شاه باری دیگر به قدرت رسید. شاه به توسعه اقتصادی و افزایش قدرت نظامی کشور علاقه داشت و بخش زیادی از درآمد نفتی کشور را صرف ارتش ایران می‌نمود. او تحت عنوان انقلاب سفید و با هدف رسمی قرار گرفتن ایران در بین مدرن‌ترین کشورهای جهان تا پایان سده بیستم مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی-اجتماعی مانند اصلاحات ارضی را آغاز نمود. در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه هجری شمسی، ایران رشد اقتصادی سریعی را شاهد بود. محمدرضا شاه نظام تک‌حزبی را در کشور حاکم کرد و عملاً در شانزده سال پایان پادشاهی تقریباً هیچ‌یک از تصمیمات کلیدی کشوری بدون نظر مساعد او گرفته نمی‌شد. سرانجام او در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۵۷ و در پی اعتراض‌های گسترش‌یافته مخالفان به رهبری روح‌الله خمینی، ایران را برای همیشه ترک کرد. وی در طول زندگی خود سه بار ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند شد. وی در طول زندگی، چهار کتاب درباره زندگی خود و ایران نوشت که آخرین آن‌ها اندکی پیش از مرگ وی به پایان رسید. او سرانجام در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۹ در سن ۶۰ سالگی و در اثر سرطان غدد لنفاوی، در مصر درگذشت و در یکی از مهم‌ترین مساجد قاهره به نام مسجد رفاعی به خاک سپرده شد.

با آغاز سلطنت شاه جوان در ۱۳۲۰، احزاب شروع به شکل‌گیری کردند. تا پیش از واقعه ترور دانشگاه تهران، حزب توده ایران، موفق‌ترین حزب از میان احزاب بود. پس از این ترور، حزب توده ایران غیرقانونی اعلام شد. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فعالیت احزاب ملی‌گرا نیز ممنوع شد. در سال ۱۳۳۶ شاه به این نتیجه رسید که برای پایداری حکومت خود، نیاز به دو حزب دارد. او منوچهر اقبال و اسدالله علم را مأمور تشکیل دو حزب (در ظاهر مخالفت کرد؛ ولی این دو حزب، در خارج از مجلس نفوذی نداشتند. سرانجام مجادله همین دو حزب با یکدیگر بر سر تقلب انتخاباتی، باعث شد که شاه از احزاب خود ساخته نیز ناامید شود و در سال ۱۳۵۳، حزب رستاخیز را به عنوان تنها حزب قانونی کشور ایجاد کند. او اعلام کرد که «هرکسی مایل نیست به این حزب بپیوندد، باید کشور را ترک کند».

شاه مردم‌سالاری را برای ایران تجویز نمی‌کرد و آن را یک مانع در برابر توسعه می‌دانست. او اعتقاد داشت که یک حکومت استبدادی مانند حکومت پدرش برای کشور مفیدتر است. شاه حداقل در ۱۶ سال پایانی پادشاهی‌اش، تصمیم‌گیرنده نهایی برای تمام تصمیمات کلیدی کشور بود.

### بعد از انقلاب اسلامی

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی دستخوش تغییر و تحولات جدی گردید. یکی از بارزترین این تغییرات خروج ایران از زمره ی متحدین آمریکا و بلوک غرب و پیوستن آن به بلوک کشورهای غیرمتعهد با انتخاب شعار نه شرقی و نه غربی برای سیاست خارجی خود بود. این سیاست خارجی و پیگیری اصل صدور انقلاب، حمایت از مستضعفین،

حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، مبارزه با استکبار و استثمار که در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته بودند واکنش نظام بین‌الملل و منطقه را در برابر انقلاب ایران به همراه داشت. کشورهای عرب منطقه به همراه آمریکا با استفاده از داعیه‌های قدرت‌طلبی و رهبری منطقه که در صدام حسین وجود داشت جنگی ناخواسته را بر ایران تحمیل نمودند تا انقلاب ایران را در نطفه خفه سازند. جنگ نتوانست خواسته‌های اولیه ی حامیان آن را برآورده سازد؛ اما به میزان زیادی از توان اقتصادی و نظامی ایران کاست. بدهی‌های خارجی و کسری بودجه، کاهش میزان تولید، کمبود سرمایه، فقدان سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های کشور به علت اولویت‌نیازهای جنگ، کاهش درآمدهای ارزی کشور، خسارت و خرابی‌های ناشی از جنگ، افزایش جمعیت نزدیک به دوبرابر و بالاخره سقوط قیمت نفت از جمله عواملی بودند که منجر به بحران اقتصادی در دوران جنگ شدند. پس از جنگ خرابی‌ها و مشکلات مالی و مادی ناشی از آن، وضعیت مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه ملی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی، موجودیت جمهوری اسلامی را شدیداً تهدید می‌کرد. رحلت آیت‌الله خمینی، بازنگری در قانون اساسی و شرایط داخلی ایران بستری را برای

چرخش نخبگان در کشور در شرایط فوق ایجاد کرد. متاثر از این چرخش نخبگان تغییر در شرایط منطقه ای و بی نالمللی و به قدرت رسیدن تکنوکرات هایی هم چون آیت الله هاشمی رفسنجانی که معتقد بودند باید تفسیرهای جدیدی از اسلام و اصول قانون اساسی ارائه نمود که با مقتضیات زمانه هماهنگ باشد فضای سیاست داخلی و خارجی ایران تغییر یافت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن جنگ تحمیلی، سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲- دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی- که از آن دوران به عنوان " دوران سازندگی " یاد می شود، می توان گفت اولین دوره و حتی مهم ترین است که توسعه اقتصادی به معنی واقعی کلمه در آن عملی شده است و اکبر هاشمی نیز کلیدی ترین فرد در زمینه توسعه بعد از انقلاب اسلامی است. از مهم ترین دغدغه های پیش روی این دولت بازسازی کشور بعد از جنگ هشت ساله بود که ویرانه های زیادی را بر جای گذاشته بود و نیاز بود در اسرع وقت بازسازی شوند. هاشمی رفسنجانی که همواره "میرزا تقی خان امیر کبیر" را الگوی خود قرار می داد و همواره شیفته اقدامات وی بود راهی شبیه به وی را در پیش گرفت با این تفاوت که او نسبت به امیر کبیر به مراتب مخالفان کمتر و حامیان بیشتر و در نتیجه آزادی عمل بیشتری داشت. چشم- انداز هاشمی بیش از هر چیز دیگری یک چشم انداز اقتصادی بود و نه چیز دیگر زیرا توسعه اقتصادی را ارجح تر از هر چیز دیگر می دانست.

در بین سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ تعداد دانشگاه ها و در نتیجه شمار دانش جویان به شدت افزایش یافت؛ اشتغال زنان در نتیجه ی ایجاد صنایع مدرن و واحدهای اقتصادی، گسترش بخش خدمات و غیره نیز افزایش چشم گیری داشت و شمار زنان تحصیل کرده زیاد شد؛ همچنین سطح زندگی در بسیاری از مناطق محروم بالا رفت. هاشمی تصمیم گرفت سهم بودجه پروژه های عمرانی را به طور چشمگیری نسبت به سایر فعالیت های دولت بیشتر در نظر بگیرد.

هاشمی رفسنجانی در خصوص عملکردش در پست ریاست‌جمهوری اینگونه نقل می‌کند :

...کسری بودجه و فروش نفت هر بشکه ۷ تا ۱۰ دلار آن‌هم در شرایط تحریم و شرارت‌های بیگانگان، شرایط را متمایز می‌کند ولی اولین دوره ریاست‌جمهوری من یعنی از سال ۶۸ تا ۷۲ در بین همه ادوار ریاست‌جمهوری چون از جنگ فارغ شده بودیم و به سازندگی رو آوردیم بهتر است؛ البته به دو دلیل: اول اینکه خودم رئیس‌جمهور بودم و به کرات از عملکردم دفاع مستند می‌کردم و دوم جدای از این، در سال ۶۸ در حالی ریاست‌جمهوری را قبول کردم که بودجه کشور به صورت رسمی ۵۱ درصد کسری داشت .

دوران بعدی ریاست‌جمهوری، یعنی ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی، چشم انداز دیگری دارد و توسعه اقتصادی دغدغه آن نیست. خاتمی به جای مشغول ساختن خود با طرح‌ریزی پروژه‌های عمرانی و اختصاص وقت زیاد برای بازدید از سدها و کارخانه و بیمارستان‌ها، بیش از هرچیز به مسائل فرهنگی و توسعه سیاسی می‌اندیشید و ترجیح می‌داد در جمع دانش‌جویان، دانش‌گاہیان و فرهیختگان جامعه ظاهر شده و پیرامون تمدن ایرانی و اسلامی، جامعه مدنی، کرامت انسانی و مسائلی از این قبیل بحث و مباحثه کند. او دل در گرو جامعه مدنی، گفت‌وگوی تمدن‌ها و حقوق شهروندی داشت.

دوره بعدی تحولات اقتصادی در ایران دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد بود؛ از جمله اقدامات وی در دوره ی ریاست‌جمهوری، اجرای طرح تحول اقتصادی بود که در پی آن سوخت سهمیه بندی شد و همچنین یارانه های سوخت، آب، برق و مواد غذایی تدریجا حذف و به طور نقدی در اختیار مردم قرار گرفت. از اقدامات دیگر وی پروژه مسکن مهر به منظور خانه دار کردن خانواده های کم درآمد بود. در دوران ریاست‌جمهوری او رابطه با کشور های در حال توسعه بر کشور های توسعه یافته اولویت یافت و برنامه های هسته ای ایران با وجود فشار های بین المللی که منجر به اعمال تحریم های اقتصادی شورای امنیت، آمریکا و اروپا علیه ایران شد، به پیش برده شد. از

مهمترین شعارها و برنامه های انتخاباتی وی میتوان به دوات کارآمد و عدالت گستر، مبارزه با فساد اداری، پیشگیری از بروز شکاف بین دولت و مردم، تثبیت و تقویت آرمان خواهی و برائت از ایده آلیسم، کاهش تصدی گری دولت، اولویت دادن به تولید داخلی، علمی کردن مدیریت و دیده شدن پول نفت بر سر سفره های مردم بود. وی همچنین قول داد تا قرارداد های نفتی را شفاف سازی کند اما این کار را نکرد و در دوران ریاست جمهوری اش چندین قرارداد نفتی را در اختیار سپاه پاسداران قرار داد و اختیار فروش نفت را نیز بر خلاف قانون به بنیاد مستضعفان سپرد. به گفته ی او این طرح در قالب سهام عدالت عملی شده، و به زودی سود این سهام نیز، عاید دو دهک پایین جامعه، بازنشستگان و دیگر کسانی که مستحق دریافت این جامعه بوده اند، میشود.

در سال ۱۳۹۲، حسن روحانی با وعده ی بهبود شرایط و تغییر سیاست های اقتصادی، سیاست خارجی و فرهنگی جانشین احمدی نژاد شد. احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ نامزد شد ولی صلاحیت وی مورد تایید شورای نگهبان قرار نگرفت.

دیدگاه های اقتصادی حسن روحانی در بلند مدت توسعه اقتصادی و در کوتاه مدت افزایش قدرت خرید خانوارها، رشد تولید ملی، افزایش کافی سرمایه گذاری، اجرایی شدن سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و بهتر شدن فضای کسب و کار می باشد. حسن روحانی معتقد است در کوتاه مدت، بهتر شدن وضع اقتصادی مردم باید با افزایش قدرت خرید خانوارها و کم شدن فاصله درآمدی دهک های بالا و پایین محقق شود. وی کسب این اهداف را در گرو تولید ثروت ملی و توزیع عادلانه ثروت ملی می داند. حسن روحانی بر این باور است که اگر ثروت ملی تولید نشود، باید فقر توزیع شود. وی می گوید تولید ثروت ملی باعث افزایش درآمد واقعی سرانه می گردد و توزیع عادلانه ثروت ملی با هدف افزایش کمک های مستقیم و غیرمستقیم به قشرها کم درآمد می باشد. روحانی مقصود اقتصادی دولت تدبیر و امید را در دوره ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶، افزایش درآمد واقعی خانوارهای ایرانی و افزایش کمک های مستقیم و غیرمستقیم به قشرها کم درآمد برشمرده است. او گام اول دولت خود



را احیای سازمان مدیریت و برنامه خوانده است. حسن روحانی به توزیع بهینه یارانه‌ها، کنترل نقدینگی و تورم، افزایش رشد اقتصادی، کاهش واردات اعتقاد دارد.

حسن روحانی گفته است با توجه به آثار مخرب تورم در اقتصاد خانوار و در سطح ملی، مهار تورم با جدیت و با چهار روش در «دولت تدبیر و امید» دنبال خواهد شد.

وی اعتقاد دارد که در کنار یارانه نقدی باید یارانه کالایی نیز به دهک‌های پایین جامعه داده شود، چراکه در دولت تدبیر و امید، هدف این است که در بخش رهبری از سال ۱۳۷۸ است. روحانی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و رئیس تیم هسته‌ای و مذاکره‌کننده ارشد ایران با سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و بریتانیا درباره برنامه هسته‌ای ایران، از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ عضو شورای عالی امنیت ملی به نمایندگی از رهبر جمهوری اسلامی ایران و از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۲ رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بوده است. روحانی سابقه پنج دوره نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی را دارد و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در دوره چهارم و دوره پنجم، بوده است.

در ۲۲ فروردین ۱۳۹۲، حسن روحانی با نام «دولت تدبیر و امید»، شعار اعتدال‌گرایی، نماد کلید و رنگ بنفش برای انتخابات ریاست جمهوری رسماً اعلام نامزدی کرد. وی در ۱۷ اردیبهشت، با حضور در ستاد انتخابات وزارت کشور، نام خود را برای رقابت ۲۴ خرداد ثبت کرد. سرانجام وی با اعلام وزارت کشور با کسب ۱۸،۶۱۳،۳۲۹ رأی و کسب ۷۰/۵۰ درصد آرا رسماً به عنوان هفتمین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. روحانی برای انتخاب مجدد با شعار دوباره ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ رقابت کرد. در پی انتخاباتی که در روز جمعه ۲۹ اردیبهشت در ایران و با شرکت ایرانیان سراسر جهان برگزار شد، حسن روحانی با ۲۳،۶۳۶،۶۵۲ رأی و کسب ۵۷ درصد آرا رئیس‌جمهور ایران باقی ماند.

سیاست‌ها اقتصادی حسن روحانی: سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی بر مدار خصوصی‌سازی و رونق اقتصادی با برنامه‌های نئولیبرالی شکل گرفته اقتصادی، آرامش به مردم داده شود و مردم برای کالاهای اساسی خود نگران نباشند. وی با تأکید بر این‌که صدقه گرفتن افتخار نیست، بلکه صدقه دادن افتخار است، گفت: ما باید به نحوی حرکت کنیم که وضع مالی مردم خوب شود تا مالیات دهند و در واقع به سمتی برویم که دست دولت به سمت ملت دراز باشد نه برعکس آن.

### *ایران، یک دولت رانتیر*

به هر کشوری که بیش از ۴۲ درصد درآمد دولت آن از طریق فروش یک نوع محصول خام مثل شکر، مس، الماس، گاز و عمدتاً نفت تامین می‌شود و دولت با اتکا به این درآمد از درآمدهای دیگر مثل مالیات که نتیجه فعالیت اقتصادی است فاصله گرفته و این جدایی تاثیراتی بر رفتار و تصمیم‌گیری‌های دولت و رابطه آن با جامعه دارد، دولت رانتیر اطلاق می‌شود. این دولت به دلیل وابستگی شدید به درآمد رانتی و تاثیرپذیری قیمت آن عامل از اقتصاد جهانی، از تغییرات اقتصاد بین‌الملل به شدت تاثیر می‌پذیرد ولی به دلیل ویژگی‌هایی که دولت رانتیر دارد نمی‌تواند به شکل مناسب با اقتصاد بین‌الملل ارتباط برقرار کرده و در ارتباط با آن نیازهای خود را برآورده سازد. دولت‌های رانتیر به مرور دچار یک نوع خودبستگی اقتصادی می‌شوند که تجارت آنها با دیگر کشورها را کاهش می‌دهد. اما هم‌عین رانت از طرف دیگر نوعی حس استقلال سیاسی را برای این‌گونه دولت‌ها به وجود می‌آورد؛ چه استقلال از جامعه چه استقلال از دیگر واحدهای سیاسی در صحنه بین‌المللی. از جمله نتایج اقتصادی استفاده دولت از رانت خارجی سرمایه‌گذاری‌های گسترده و هنگفت در طرح‌های بدون بازده اقتصادی یا حمایت از صنایع ضررده داخلی با استفاده از رانت خارجی است. تلاش برای تولید کالاهای مورد نیاز در داخل همیشه یکی از آرزوهای کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بوده است. اما این

تلاش در دولت های رانتیر به دلیل سرمایه گذاری نامناسب نه تنها به رشد اقتصادی کشور کمک چندانی نمی کند، بلکه با اتخاذ سیاست های نادرست موجب اتلاف منابع هم می شود.

### بررسی چند مولفه سیاسی - اقتصادی در ایران

#### سیاست خارجی ایران در زمان پهلوی

مهمترین شاخصه سیاست خارجی حکومت پهلوی، دست نشاندهی و نبود استقلال در تصمیم سازی سیاست خارجی بود. عنصر اساسی سیاست خارجی پهلوی دوم را همسویی و همبستگی بیشتر با کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا و بریتانیا تشکیل می داد.

نشانه های زیادی در خصوص دست نشاندهی رژیم پهلوی و تصمیم سازی سیاست خارجی آن توسط غرب به خصوص آمریکا وجود دارد؛ یکی از مهمترین نشانه ها دخالت مستقیم آمریکا در انتخاب نخست وزیران و اعضای کابینه بود. با این حال، یکی از برجسته ترین مثال ها در خصوص دست نشاندهی حکومت پهلوی، تصویب قانون کاپیتولاسیون بود. مجلس شورای ملی در ۱۳ اکتبر ۱۹۶۴ پس از مذاکرات طولانی بین سفارت آمریکا و حکومت ایران، قانونی را از تصویب گذراند که بر اساس آن به نظامیان آمریکایی مامور در ایران و بستگان شان همانند کادر دیپلماسی مصونیت سیاسی اعطا می گردید. این قانون به قانون کاپیتولاسیون معروف شد. برآیند دست نشاندهی این بود که ایران به جای اتخاذ راهبردهای مستقل سیاست خارجی به مجری سیاست های آمریکا در منطقه تبدیل شده بود. حکومت پهلوی از اینکه به عنوان یکی از ستون های سیاست خارجی آمریکا در منطقه انتخاب شد، ابراز رضایت داشته و آنرا از نشانه های قدرت خود می دانست.

## سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب عمدتاً بر اساس ارزش‌گذاری‌های ایدئولوژیک حکومتداران شیعه شکل گرفت و تغییر ماهیت داد. ایران پس از انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی ایران در جهت اتخاذ سیاست امنیتی مستقل حرکت کرد و سعی کرد تا خود را خارج از استراتژی‌ها و رویکردهای بلوک شرق و بلوک غرب تعریف کند. در این راستا همکاری و مشارکت با حکومت‌های منطقه خاورمیانه در جهت شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در اولویت قرار گرفت. اتفاقاتی چون اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸، جنگ ایران و عراق، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا در سال ۱۳۶۷، ماجرای سلمان رشدی، حملات تروریستی میکونوس و بمب‌گذاری آمیا و برنامه هسته‌ای ایران از تأثیر گذارترین رخداد‌های در روابط خارجی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود. اگرچه روابط ایران با کشورهای ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به عنوان چالش برانگیزترین بخش روابط خارجی ایران مطرح بوده‌است، ولی روابط ایران با کشورهای اسلامی، منطقه خاورمیانه و همسایگانش دچار فراز و نشیب‌هایی بوده‌است. قطع موقت روابط با عربستان پس از واقعه حج ۱۳۶۶، اختلاف با امارات متحده عربی در مالکیت سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، تیرگی روابط با بحرین در پی اتهام بحرین مبنی بر حمایت ایران از شیعیان ناراضی این کشور، قطع روابط با مصر در پی حمایت ایران از اقدام خالد اسلامبولی، تیرگی روابط با کویت به موجب جنگ ایران و عراق، تیرگی روابط با اردن، اعتراض به رفتار سرکوب‌گرانه دولت یمن با شیعیان یمن که در نهایت به نزاع یمن منجر شد. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون حداقل همکاری با دنیای خود ارتباط برقرار کند و باید در برخی زمینه‌ها با سایر کشورها همکاری کند. آنگز از زاویه ائتلاف به سیاست خارجی نگریسته شود هر کشوری در نظام بین‌الملل برای تحقق اهداف خود به همکاری با دیگران نیاز دارد. اهداف سیاست خارجی ایران را می‌توان در ایجاد حکومت شیعی، دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش و مبارزه با استکبار و امپریالیسم خلاصه کرد. گذشت زمان و آگاهی از مسائل جامعه و

نظام بین الملل در عمل موجب تعدیل اهداف سیاست خارجی ایران شده است. با وجود این تعدیل، هنوز هم تناقضاتی در عرصه سیاست خارجی کشور دیده می‌شود. دیدگاه توسعه گرایی یا وظیفه گرایی، دو مسیر فکری مختلف را ترسیم می‌کند و عضویت در سازمان تجارت جهانی با مخالفت با قاعده مندی اقتصاد جهانی به دست ایالات متحده منافات دارد. خصوصی سازی اقتصاد با سیاست خارجی انقلابی ممکن نیست. باید دست به انتخاب زد و به پیامدهای آن نیز توجه کرد. بسیار روشن است که برای تحقق یک نظام شیعی در ایران، زمینه ائتلاف با هیچ کشوری وجود ندارد؛ یعنی هیچ کشور دیگری به دنبال تشکیل یک حکومت شیعی نیست و این هدفی ویژه برای ایران است. این هدف تا زمانی که یک هدف بومی، ملی و داخلی قلمداد شود مشکل چندانی برای کشور به وجود نمی‌آورد اما زمانی که آن را هدفی منطقه‌ای و فراتر از ایران شامل کشورهای ایرانی با تنوعات چشمگیری که از لحاظ فهم حکومت دینی دارند قلمداد کنیم به گواهی تاریخ انقلاب اسلامی، مشکل ساز خواهد شد. ممکن است وحدت دنیای اسلام جزو آرزوهای جمهوری اسلامی ایران باشد اما جزو اهداف کوتاه مدت آن نیست و به دنبال تحقق این هدف در داخل کشور است. هدف دیگر که مبارزه با قدرتهای بزرگ است کار را کمی پیچیده می‌کند. این هدف ریشه در تفکر ایرانیان دارد و اضافه شدن مساله حضور و عملکرد بیگانگان در کشور ما در دوست سال اخیر، موجب شکل گیری جبهه سیاسی در مقابل قدرتهای بزرگ در داخل کشور شده است. از آنجایی که به نظر می‌رسد شخصیت ایرانی بیشتر تحت تاثیر هیجان و حماسه است تا استدلال این سوال مطرح می‌شود که مبارزه با قدرتهای بزرگ ممکن است یک اصل انسانی باشد اما آیا بحث مقدرات مهم است یا خیر؟ آیا در مملکت داری توجه به عواقب کاری که انجام می‌گیرد مهم است یا خیر؟ آیا کشور هزینه‌های پرداختی برای کارهایی که انجام می‌دهد را مطالعه می‌کند یا خیر؟ ایران می‌خواهد عضو سازمان تجارت جهانی شود که کشورهای قدرتمند صنعتی آن را با قصد قاعده‌مند سازی اقتصاد جهانی به وجود آورده اند. آمریکا با استفاده از قدرت خود می‌خواهد اقتصاد جهانی را

نظم دهد و قاعده مندی آن هم در دست اوست. ایران می‌خواهد عضو این سازمان شود چون عضویت در آن منافعی را تامین می‌کند و بین عضویت در این سازمان یا مبارزه با آمریکا باید یکی را انتخاب کرد. خواستن هردو در کنار هم نشان دهنده تضاد است. مسلم است که این دو هدف را نمی‌توان با هم پی‌گیری کرد زیرا استفاده از امکانات آنها و هم‌زمان مبارزه با آنها ممکن نیست. نزدیک به ۹۰ درصد تجارت خارجی کشور با غرب است در حالی که غرب مملو از فساد قلمداد می‌شود. جمهوری اسلامی خواهان اقتصاد غرب و قرارداد نفتی است و اقتصاد غرب با روابط تجاری، بازرگانی، صنعتی تکنولوژی با غرب را خواستار است اما سیاست، فرهنگ و فلسفه‌ی آن را قبول ندارد. غربی‌ها می‌گویند شما حق تفکیک ندارید و ما اجازه نمی‌دهیم روابط اقتصادی بدون روابط سیاسی باشد. این که ایران خواهان روابط سیاسی نیست ناشی از تاریخ و تفکرات ماست که هردو درست است؛ ایران هم از نظر تاریخی از غرب لطمه خورده است و هم این تفکرات ما ریشه ملی و دینی دارد. اما دلیل دیگر تفکیک، ناشی از ضعف ماست. ناتوانی در کار با دنیا به دلیل ضعف و انعطاف پذیری است. کشش‌پذیری ایرانی بسیار بالاست، خیلی سریع می‌تواند تغییر پیدا کند و در معرض مسائل جدید به سادگی هویت و ماهیت خود را عوض کند. مطالعه طیف اندیشه سیاسی در ایران در صد سال گذشته نشان می‌دهد که انواع و اقسام نظام‌ها در کشور تاسیس شده و ورود و خروج در هر کدام امکان پذیر بوده است اما پایه‌های محکمی که بر اساس آنها بتوان یک نظام ایجاد کرد، وجود نداشته است. اگر حرکت در مسیر پیشرفت کشور را بخواهیم این خواسته نیازمند کار با دنیاست. چون پول و تکنولوژی در آن است. جمهوری اسلامی خواستار خصوصی سازی است؛ کسی که در پی خصوصی سازی اقتصادی است باید با دنیا به لحاظ سیاسی سازگار باشد. نمی‌تواند یک بخشی از آن انقلابی و بخش دیگر دنبال خصوصی سازی اقتصادی باشد. تناقض‌ها را باید حل کرد. همکاری اقتصادی و تکنولوژی با سایر کشورها بسیار تحت تاثیر سیاست خارجی است. هر زمان قرار است یک سرمایه‌گذاری

جدی در ایران انجام بگیرد، اسرائیل سریع جلوی آن را می‌گیرد و آمریکایی‌ها با فشار اسرائیلی‌ها کار را پیش می‌برند. الان برای ما مبارزه با امپریالیسم و استکبار کشور دیگری در دنیا وجود ندارد که بخواهیم با آن شریک شویم و ائتلاف کنیم. روسیه و چین هم وارد فاز دیگری شده‌اند. بحث درست یا غلط بودن این مفاهیم نیست، بلکه این است که زمینه ائتلاف وجود ندارد و بر اساس افکاری که داریم به شدت تنها هستیم. مراد نه نداشتن با دنیا مثبت نیست. استراتژی پیشرفت کشور در سیاست خارجی معنا می‌یابد.

پس از جنگ تحمیلی حضور و نقش ایران در آشوب‌های افغانستان و عراق نیز پررنگ شد که این اقدامات از جهت از بین بردن تهدیدات آمریکا با اتصال به مسائل سیاسی منطقه و کاهش چالش‌های ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک و تحول در ساخت قدرت و سیاست در منطقه حائز اهمیت است.

با روی کار آمدن دولت نهم جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی محمود احمدی‌نژاد تغییرات اساسی در مناسبات سیاست خارجی ایران رخ داد. تغییر دبیر شورای عالی امنیت ملی از حسن روحانی به علی لاریجانی و سپس به سعید جلیلی و تغییر بسیاری از سفرای ایران در کشورهای خارجی، مصادیقی از این تغییرات بودند. همچنین دولت با تغییر رویکرد، به سمت برقراری رابطه با کشورهای آمریکای لاتین و آسیای شرقی به جای کشورهای اروپایی نمود.

### **جذب سرمایه‌گذاری خارجی در دوران پهلوی**

در عهد پهلوی، به دلیل مناسباتی که دولت با آمریکا داشت، کارخانجات و شرکت‌های بسیار آمریکایی در ایران تاسیس شدند. بیشتر آنها کارخانه‌های مونتاژ و از این قبیل بودند و تحت نظر مهندسان آمریکایی اداره می‌شدند؛ البته که در تولید ناخالص داخلی و درآمد کشور سهم قابل توجهی داشتند اما کوچکترین فایده‌ای برای پیشرفت صنعت نداشتند و با تغییر حکومت نیز از بین رفتند.

## جذب سرمایه گذاری خارجی در دوران انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۸۱ قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی با هدف فراهم ساختن بستر قانونی مناسب به منظور جذب و به کارگیری سرمایه و فناوری خارجی خارجی و تحقق بخشیدن به توسعه اقتصادی کشور، تصویب شد. این قانون به منظور سهولت فرآیند سرمایه گذاری، پوشش های تضمینی و حمایتی متعددی را برای سرمایه گذاری خارجی در نظر گرفته است؛ ولی شرط (لازمه) امکان استفاده از این مزایا و تسهیلات آن است که سرمایه گذار، مجوز معاملاتی خود را مطابق قانون تشویق از سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی و فنی ایران که نهاد مرکزی و مسئول دریافت درخواست ها، صدور مجوز سرمایه گذاری و حمایت از منافع سرمایه گذاران خارجی در تمام طول عمر فعالیت آنها است، اخذ کند. مطابق قانون تشویق سرمایه گذار خارجی از کلیه حقوق، حمایت ها و تسهیلاتی که برای سرمایه گذار داخلی موجود است به طور یکسان بهره مند خواهد شد. دامنه این حمایت به گونه ای است که سرمایه گذاری خارجی مورد سلب مالکیت و ملی شدن قرار نخواهد گرفت مگر برای منافع عمومی، به موجب فرآیند قانونی، به روش غیر تبعیض آمیز و در مقابل پرداخت مناسب غرامت به ماخذ ارزش واقعی آن سرمایه گذاری بلافاصله قبل از سلب مالکیت. اما مساله این جاست که لازمه تداوم سرمایه گذاری خارجی در کشور حفظ فضای مثبت سیاسی و اقتصادی و تلاش برای شناساندن امنیت اقتصادی به طرف های خارجی است؛ که این امور در ارتباط مستقیم با سیاست های خارجی ما که در بخش قبل توضیح داده شد، هستند. سیاست های خارجی ما در سنوات اخیر باعث وقوع تحریمات اقتصادی و در پی آن عدم ثبات اقتصادی و در نتیجه عدم جذب سرمایه خارجی شده است. ایران از لحاظ جغرافیایی به شدت مستعد سرمایه گذاری محسوب شده و دارای استعدادهای فراوان است؛ اما به علت بعضی بی خردی ها تا کنون نتوانسته است آن گونه که باید با جذب سرمایه گذاری خارجی به توسعه اقتصادی کمک کند. بیشترین حجم سرمایه گذاری خارجی در ایران را کشورهای اروپایی به ویژه آلمان و کشورهای آسیایی، از جمله هندوستان و کشورهای عربی انجام



داده‌اند و به طور عمده در بخش‌هایی چون مواد شیمیایی و شوینده‌ها، سیمان و خودرو سرمایه‌گذاری صورت گرفته است.

# فصل پنجم

## بررسی و مقایسه اقدامات توسعه‌ای ایران و مالزی

در مالزی سیاستهای خصوصی سازی به عنوان یکی از ابزارهای مهم توسعه از طریق جذب بیشتر منابع داخلی و خارجی و همچنین کارایی بیشتر بازار مورد توجه قرار گرفت. همچنین برای رفع موانعی که بر سر راه خصوصی سازی قرار دارند اقداماتی انجام داده شد. اما در حال حاضر بستر مناسبی برای پذیرش بخش خصوصی در ایران وجود ندارد و از طرفی شرکت‌های قدرتمند دولتی، که امور آنها با رانت و سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولتی پیش می‌رود عرصه را برای حضور بخش خصوصی تنگ می‌سازند.

در حال حاضر، بیش از سه هزار شرکت خارجی در مالزی فعال است که از بیش از ۴۰ دولتنند. قوانین و تسهیلات خوبی برای تشویق سرمایه‌گذاران و از طرفی محدود کردن آنها در مالزی وجود دارد که باعث افزایش جذب سرمایه-گذاری خارجی در این کشور شده؛ اگرچه در ایران نیز قوانینی از این قبیل وجود دارند ولی آنچه مهم است عملی کردن و به حرکت در آوردن آنهاست. سازمان می‌داند که وظیفه راهنمایی و تشویق سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه-گذاری در مالزی را بر عهده دارد، امروزه نقش به‌سزایی در شناخته شدن مالزی به عنوان یک منطقه امن و مطلوب تجاری برای سرمایه‌گذاری دارد؛ در حالی که در ایران بخش تبلیغات ضعیف عمل کرده است. در ایران روند سرمایه‌گذاری خارجی بسیار کند است و چون به دلیل عدم ثبات اقتصادی، امنیت سرمایه‌گذار تامین نمی‌شود سالانه مقدار هنگفتی سرمایه از کشور خارج می‌شود.

انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری در تربیت نیروی انسانی فنی چاره‌ای است که برای حل معضل اقتصادهای در هم شکسته- و از جمله ایران- اندیشیده می‌شود. غافل از آنکه سرمایه‌های به کار بسته در این راه از آنجا که نمی‌توانستند فرهنگی مناسب و هماهنگ با رشد تکنولوژیک فراهم سازند، آن تکنولوژی را نیز به صورتی ناقص و غیرکارآ در می‌آوردند. مشکل می‌توان تصور کرد که کارگرانی با سطح نازل از دانش تکنولوژیک، بدون برخورداری

از رفاه مادی و رضایت‌مندی حرفه‌ای و در شرایط فشار سیاسی - اجتماعی بتوانند دستگاه‌های تکنولوژیکی را که دقیقاً حاصل انکشاف و رشد اجتماعی جوامع پیشرفته دموکراتیک در طول دو قرن بوده است، به صورتی مناسب به کار گیرند. در حالی که در مالزی، دستیابی به تکنولوژیهای پیشرفته، این کشورها را قادر ساخت تا از طریق ارائه سطوح بالایی از دانش و مهارت که در حال حاضر مورد استفاده کشورهای توسعه یافته قرار می‌گیرد، بر بهره‌وری شان بیفزایند. همچنین فراگیری تکنولوژی خارجی سبب استفاده بهینه از منابع طبیعی در این کشور شده است. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که اتخاذ و انطباق تکنولوژی وارداتی همراه با توسعه توانایی محلی تکنولوژیکی، می‌تواند به عنوان یک جزء مهم و ضروری در توسعه کشورهای در حال توسعه و تازه صنعتی به شمار آید. در اوایل دهه ۱۹۸۰ م، اجرای برنامه‌های توسعه صنعتی از طریق صنایع سنگین، به توسعه صنایع شیمیایی و سنگین همانند: صنایع ذوب فولاد، مجتمع پتروشیمی و صنایع اتومبیل‌سازی انجامید. همچنین بر تغییر صنایع متکی بر نیروی کار (کاربر) به سوی صنایع سرمایه‌بر و متکی بر تکنولوژی، تأکید بیشتری شد. چنین مورد بحث است که کشور مالزی بیشتر از الگوی کشورهای ژاپن و کره جنوبی در توسعه صنعتی و تکنولوژیکی خود پیروی نموده است، و این امر از طریق اتخاذ سیاستهای نگاه به شرق (Look East) در اوایل دهه ۱۹۸۰ م تحقق یافته است. پیروی از مدل ژاپن و کره جنوبی، بیشتر به خاطر این بوده است که الگو و مدل توسعه این دو کشور، تهدید کمتری برای فرهنگ (سنتی) مالایی به شمار می‌آمد. همچنین اعتقاد بر این است که اتخاذ یک فرهنگ صنعتی که موجب افزایش بهره‌وری، سخت‌کوشی و کار و تلاش زیاد، و انضباط مالی می‌گردد، از جمله موارد مورد نیاز برای توسعه صنعتی موفقیت‌آمیز کشور مالزی محسوب می‌شده است. نقش کشور ژاپن به عنوان عرضه‌کننده عمده و اصلی تکنولوژی به کشور مالزی را نیز می‌توان به سیاست نگاه به شرق (Look East) نسبت داد. این کشور (مالزی) قادر بود بهتر و آسانترین تکنولوژیهای را که توسط کشور ژاپن و کشورهای دیگر تازه صنعتی شده در شرق آسیا به مالزی انتقال

می یافت، جذب نماید. انتقال تکنولوژی به کشور مالزی، موجب تسریع در نرخ رشد اقتصادی و صنعتی این کشور از طریق اجرای سیاستهای دولت برای جذب تکنولوژیهای خارجی و توسعه و ارتقای توانایی درونی (داخلی) تکنولوژیکی شد.

در حالی که توسعه و انتقال تکنولوژی ای که در ایران از زمان پهلوی اول آغاز شد، بدون هیچ فرآیند بومی سازی و مستقیم به شکل غربی بود و این روش تا کنون نیز ادامه دارد.

مالزی بر خلاف اغلب کشورهای جهان سوم موفق شد با برنامه ریزی های مناسب و عمل به آن و بهره گیری از تمام ظرفیت های تولیدی خود طی دو دهه پیشرفت عظیمی برای خود رقم بزند. ولی در ایران برنامه ریزی اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی، با مشکل عدم توجه به نقش موثر سیاست های خصوصی سازی همراه بوده است. در حالی که ملی کردن صنایع با هدف جلوگیری از تکاثر ثروت انجام می شده است و مبنایی اجتماعی بر آن سوار بوده اما در واقع پیش گرفتن این سیاستها ارتزاق بخش دولتی از حقوق مردم بوده است. دولت به جای بهره مندی از مالیاتها، عوارض و بهای خدمات دولتی به استفاده از ثروت ملی می پردازد. که طبق نظریه دولت رانتیر این گونه دولت ها با بی نیازی از مردم به انزوا کشیده می شوند. جنگ تحمیلی هشت ساله نیز به نگرش های دولتی سازی اقتصاد در اوایل انقلاب دامن زد. بی توجهی به ابعاد سیاسی و حقوقی توسعه و تاکید صرف بر عوامل اقتصادی که یکی از ضعف های عمده برنامه نویسی در کشورهای توسعه نیافته است در ایران پیش و پس از انقلاب متداول بوده است. در این برنامه ها بدون توجه به مولفه های سیاسی و حقوقی تصور می گردد صرف تاکید بر حجم سرمایه گذاری، قدرت خرید، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه، سطح اشتغال و عوامل مشابه دیگر برای رفع معضل توسعه نیافتگی کافی است. برای برنامه ریزی صحیح اقتصادی به ابتنا بر مولفه های دولت توسعه گرا نیاز داریم. تداوم سیاست توجه بیش از حد به بخش دولتی و تضعیف بخش خصوصی در

قوانین بودجه هر سال سبب شده است تا سهم بخش خصوصی از ثروت ملی در مقایسه با بخش دولتی به شدت کاهش یابد.

دولت مالزی نقش مهمی در ارتقاء و توسعه شرکت‌های تعاونی و بنگاه‌های کوچک اقتصادی ایفا می‌کند. در برنامه چهارم مالزی تصریح شده است: نهضت تعاونی وسیله مهمی برای ارتقاء فعالیت‌های اقتصادی و بسیج سرمایه‌ها و تحصیل درآمد است.

حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط یکی از برنامه‌های دولت مالزی در راستای جذب بخش خصوصی در زمینه‌ی صنعت بود. این حمایت با هدف گسترش صنعت در سراسر کشور به ویژه مناطق محروم انجام می‌شود. از زمان طرح دوم صنعتی شدن بیش از ۲۰۰ مرکز توسعه یافته‌ی صنعتی در مالزی فعالیت دارند. در ایران به طور دقیق می‌توان گفت که استراتژی مناسب صنعتی شدن هیچگاه وجود نداشته است. نخستین تلاشها برای صنعتی شدن به دوران افزایش قیمت نفت در سالهای دهه ۱۳۳۰ بر می‌گردد که طی آن قرار شد که بخش خصوصی تقویت شود تا با کمک آن از صادرات تک محصولی رهایی حاصل گردد. در این دوران، تنوع بخشیدن به صادرات غیرنفتی و مخصوصاً کالاهای صنعتی مورد توجه قرار گرفت. در همین رابطه، سرمایه‌گذاران خارجی نیز تشویق شدند که در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند. در دوران پس از پیروزی انقلاب، این نگرش تا حد زیادی کنار گذاشته شد و همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد، وقوع جنگ تحمیلی سبب شد که چنین سیاستی در دستور کار قرار نگیرد.

توسعه و رویکرد اقتصادی یک ضرورت حیاتی برای تداوم بقا و مشروعیت نظام‌های سیاسی در عصر حاضر محسوب می‌شود مالزی از جمله کشورهایی است که با اتخاذ سیاست‌های خارجی مناسب به تعامل و ارتباط مسالمت‌آمیز با کشورهای جهان به ویژه کشورهای توسعه‌یافته پرداخته است و از این طریق باعث رشد خود شده است. در حالی که نگرش تدافعی تعامل با غرب که پس از انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی ایران حاکم بوده است، مضرات

آن به اقتصاد خود کشور وارد شده. مسئله اینجاست که اگر مبارزه با دولت‌های مستکبر یک ارزش باشد، آیا ما (و هر کشور دیگر) که حتی به تنهایی قادر به تامین برخی کالاهای خود نیستیم، به تنهایی قادر به مبارزه با دنیای غرب خواهیم بود؟ ما ناگزیر هستیم برای منافع خود دست به انتخاب زده و سیاست خارجی خود را تعدیل کنیم.

مردم مالزی دارای نژاد، فرهنگ و مذهب و زبان‌های مختلف هستند. علیرغم این تنوع، در کمال حسن نیت با اتحاد و هماهنگی زندگی می‌کنند و کشور مالزی را در چشم جهانیان یک کشور بی‌همتا نشان می‌دهند. سیاست فرهنگ ملی مالزی بر اساس ایجاد وحدت و تقویت هویت ملی مبتنی می‌باشد.

خواست ایجاد یک حکومت ملی در ایران معاصر در قالب طرح‌های ملت‌سازی گوناگون از اواخر دوران قاجار به اجرا درآمده است؛ از جمله در دوران رضاشاه برنامه‌های گسترده‌ای برای زدودن تمایزهایومی، زبانی و فرهنگی حتی در حد ترویج پوشش متحدالشکل در سراسر ایران به اجرا درآمدند و تلاش شد تا زبان فارسی به طور کامل جایگزین زبان‌ها و لهجه‌های محلی شود و وفاداری‌های قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای جای خود را به وفاداری به یک ملت یکپارچه ایرانی و دولتی که در مرکز مدعی نمایندگی این ملت بود، بدهند. این طرح، به رغم برخی موفقیت‌ها در ایجاد نوعی هویت فراگیر ایرانی به خصوص در شهرهای بزرگ، هرگز تفاوت‌های قومی و زبانی را از میان نبرد؛ به طوری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر وجود اقوام گوناگون در قانون اساسی جمهوری اسلامی صحنه گذاشته شد. تنوع ملی در اثر مرزبندی‌های قومی، نژادی، زبانی یا مذهبی بیانگر واقعیت‌های جوامع در اکثر کشورهای جهان سوم است. تنوع ملی می‌تواند منبع قدرت و غرور ملی یا منبع شکاف و منازعه - با توجه به وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اقلیت‌ها در ساختار یک کشور باشد. اگر تنوع قومی و حقوق اقلیت‌ها موضوعاتی هستند که توانایی دموکراسی و آزادی‌های مدنی در غرب را به بوته آزمایش می‌گذارند، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیناد حکومت و اتحاد ملی را به لرزه درمی‌آورند؛ و در برخی مواقع به بروز جنگ

های داخلی، پاکسازی قومی و نسل کشی و حتی تجزیه کشور منجر شده است. شکل گیری سازمان های سیاسی قومی نیز متأثر از عوامل عینی و ذهنی می باشد. در ایران نیز کم و بیش در سنوات مختلف شتهد درگیری هایی بین اقوام مختلف ایرانی بوده ایم که این عدم وجود وحدت نسبی بین ملت ایران، چون هر گروه خود را هویتی مستقل از ایران واحد می داند می تواند مانع بزرگی بر سر توسعه اقتصادی باشد.

شاخه های مذهب در ایران به اندازه مالزی چندان گسترده نیست ولی مالایی ها از پس این مانع تقریباً به خوبی برآمده اند؛ اسلام برای آنها یک آرمان و یک عامل متحدکننده به شمار می رود و در عین حال به سایر مذاهب نیز در کشور خود احترام می گذارند و همگی در کنار هم برای یک هدف مشترک یعنی آبادی کشورشان تلاش می کنند؛ هرچند در گذشته اختلافات قومیتی در مالزی بسیار پررنگ بود اما امروزه چنین نیست.

*مقایسه توسعه اقتصادی ایران و ژاپن:* با توجه به تاریخ کشور ژاپن در می یابیم که ایران و ژاپن هر دو با بحران های زیاد و سنگینی روبرو شده اند مانند جنگ که خسارات و ضرر های فراوانی به اقتصاد این کشور ها وارد کرده و این تنها بخشی از آسیب های جنگ است پس ایران و ژاپن هر دو تاریخ پرفراز و نشیبی داشته اند اما چه عواملی باعث شده که ژاپن بتواند به یکی از ابر



قدرت های اقتصادی تبدیل و کشوری توسعه یافته تلقی شود و گذشته ی تلخ خود را شکست بدهد اما ایران همچنان مسیر گذشته ی خود را طی کند؟

در اینجا به بررسی و مقایسه ی برخی از این عوامل می پردازیم:

#### -جنگ، گذشته ی مشابه ایران و ژاپن:

می توان گفت اقتصاد ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم و ایران بعد از جنگ تحمیلی هشت ساله، به کلی نابود شده بود و نه تنها آثار جنگ بلکه بحران های دیگری هم به آن اضافه شده بود.

#### -تفاوت در منابع طبیعی ایران و ژاپن:

ژاپن، بر عکس ایران که دارای معادن فراوان و منابع طبیعی فوق العاده ای است، از این لحاظ بسیار و فقیر و محدود است و اکثر جزایر و خاک آن آتشفشانی است.

#### -تفاوت در سیاست های ایران و ژاپن:

-ژاپن بعد از جنگ به جای آمریکا ستیزی، از در مذاکره با این کشور وارد شد و جلوی خسارات بیشتر را گرفت و با منحل کردن ارتش نظامیان را به سازندگان کشور منتقل کرد اما ایران درست سیاستی عکس این را اجرا کرد، با تمام توان خود به نیرومند کردن ارتش پرداخت و به مبارز با آمریکا ادامه داد.

-ژاپن با پیاده کردن تئوری زد یا همان مدیریت ژاپنی در کشورش، امنیت شغلی و بهبود کیفیت زندگی را برای کارمندانش به وجود آورد و با جلب اعتماد آنها و ایجاد احساس تعلق کارمندان به طوری که خود را جزیی از آن حس کنند، زمینه ی پیشرفت خود را فراهم آورد اما ایران در این زمینه موفق

نبود و توانایی پیاده کردن این سیاست‌ها و حتی سیاست‌های مشابه آنرا نداشت و نتوانست با جلب اعتماد کارمندان احساس تعلقی به وجود آورد.

-ژاپن با وجود داشتن بخش کشاورزی کوچک، با استفاده از روش‌های مدرن توانسته محصولات متنوع و با کیفیت بالا و راندمان بالایی تولید کند اما ایران با وجود برخورداری از منابع طبیعی مناسب جهت کشاورزی، به علت عدم توانایی در بهره‌گیری از روش‌های مدرن، کشاورزی با روش سنتی انجام می‌گیرد و علاوه بر پیشرفت نکردن در این بخش باعث هدر رفتن منابع از جمله آب می‌شود.

-ژاپن برای داشتن محدودیت‌های زیست‌محیطی تلاش می‌کند یعنی نظام از حالت عرضه انبوه و مصرف انبوه خارج شود و در زمینه بازیافت بسیار قوی عمل کند اما ایران چنان تلاش جدی و عمیقی برای این قضیه نمی‌کند.

-ژاپن انرژی و سرمایه‌ی عظیمی را به آموزش و پرورش اختصاص داده و تربیت نسلی کوشا برایش بسیار حائز اهمیت است. این توجه و اهمیت به مراتب کمتر در ایران مشاهده می‌شود.

-در ژاپن ساختار اجتماعی به گونه‌ای است که تمرکز بر جامعه کارگران و مرکب از مردم شرکت که احساس وفاداری به کار خود داشته باشند، اما این ساختار اجتماعی در ایران وجود ندارد.

-ژاپن برای تبدیل اقتصاد خود به اقتصاد برتر تسهیلات ویژه‌ای به کارمندان و کارگران خود می‌دهد مانند بیمه عمر و غیره که این موارد در ایران بسیار ضعیف است.

-ژاپن موقعیت بین‌المللی خود را به عنوان یک عضو از کشورهای غربی لیبرال تثبیت می‌کند که ایران چنین قصدی ندارد.

-ژاپن در اهداف اقتصاد اجتماعی مطلوب خود به بیشترین آزادی و کمترین نارضایتی توجه ویژه‌ای دارد که این توجه را در ایران مشاهده نمی‌کنیم.

- در جامعه ی اقتصادی اجتماعی مطلوب ژاپن ، باید حقوق کلیه مردم کاملاً رعایت شود و فرصت های چالش برای موفقیت و حفظ منزلت بشری محفوظ گردد و در ایران چنین نکاتی رعایت نمیشود.

- ژاپن تلاش میکند در اثنا یی که نیروی کار روندی نزولی به خود میگیرد، رشد اقتصاد ملی تداوم یابد این در حالی است که ایران با مشکل نیروی کار مواجه نیست اما اقتصاد رو به رشدی ندارد.

### محدودیت ها

- عدم دسترسی به آمار و اطلاعات دقیق
  - دسترسی نداشتن به کتابها و مقاله های به روز و جدید
  - زمان محدود برای تحقیق و جست و جو
- ما در این پژوهش به نتایجی دست یافتیم که خود قابلیت تحقیق مفصل و جدیدی را داشتند که ما به علت ضیق وقت از انجام آنها بازماندیم. سایر پژوهشگران با مطالعه این پژوهش می توانند پژوهش هایی درباره "تاثیر خلق و خو و سبک زندگی مردم یک ناحیه در توسعه اقتصادی آنها" و همچنین "بررسی نقش آموزش در توسعه اقتصادی" و "تاثیر جغرافیای سیاسی بر توسعه اقتصادی ایران" انجام دهند.

### پیشنهادات

- توجه بیشتر به ضرورت تعامل پژوهشگران و کارشناسان فرهنگی با سیاست گذاران و اقتصاددانان
- فراهم کردن بستر سرمایه گذاری های خارجی با استفاده از رسانه های قوی و موثر
- تلاش برای خارج کردن بار اقتصادی کشور از روی صادرات نفتی با رونق صادرات غیرنفتی و خصوصی سازی

- اصلاح سیستم آموزش و پرورش در جهت بهره‌وری افراد و ارتقای سطح فرهنگ حمایت از کالای داخلی با ایجاد احساس تعلق در دانش‌آموزان
- تسهیل امور صدور مجوز کسب و کار در جهت افزایش بنگاه‌های کوچک اقتصادی

## منابع

- ۱- آبراهامیان، ی: ایران بین دو انقلاب. چاپ نوزدهم، نشر نی، تهران، ۱۳۹۱.
- ۲- احمدی پور، حیدری موصلو، حیدری موصلو، ز، ط، ط: تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران. ۱۳۸۹.
- ۳- آزاد بر، ح: تجربه توسعه اقتصادی مالزی، کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۸.
- ۴- اقتصاد اجتماعی مطلوب و سیاست هایی برای احیای اقتصاد ژاپن. منطقه سیاست خارجی، سال ۱۳، پاییز ۷۸، شماره ۴.
- ۵- باقری دولت آبادی، ع: توسعه محوری در دوران سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران. فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. سال دوم، شماره ۶، صفحات ۱۷۳-۱۳۳، ۱۳۹۵.
- ۶- حقیقی، ا: توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن. راهبرد یاس ۱۳۸۴، شماره ۴.
- ۷- زیبا کلام، ص: ما چگونه ما شدیم؟ ریشه یابی علل عقب ماندگی در ایران به انضمام نقد ها و نظر ها. چاپ سیزدهم، نشر روزنه، ۱۳۸۴.
- ۷- زیبا کلام، ص: هشت سال با هاشمی رفسنجانی، هشت سال با سید محمد خاتمی. گزارش فروردین ۱۳۸۴، شماره ۱۶۲.
- ۸- شیر خدایی، ن: مقایسه تطبیقی نقش دولت در توسعه اقتصادی ایران و مالزی، کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۹- صباغی، ش: اقتصاد ژاپن: وضعیت حال و آینده. کار و جامعه ۱۳۸۳، شماره ۵۹.
- ۱۰- غنی نژاد، م: تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر. چاپ آخر. نشر مرکز، مرداد ۱۳۹۴.

- ۱۱- کاتوزیان، ه: اقتصاد سیاسی ایران. چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۲- کاتوزیان، ه: ایران، جامعه کوتاه مدت. بخارا، آذر و بهمن ۱۳۷۸، شماره ۶۸ و ۶۹.
- ۱۳- مرادی حقیقی، ف: نقش دولت در توسعه اقتصادی، مقایسه ایران و مالزی. کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- ۱۴- ملک زاده، ا: سیری در تاریخ و فرهنگ ژاپن. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر ۱۳۸۱، شماره ۵۶ و ۵۷.
- ۱۵- نراقی، ی: توسعه و کشور های توسعه نیافته. چاپ اول، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- ۱۶- وطن خواه، م: موانع تاریخی توسعه نیافتگی در ایران. چاپ اول، نشر طبع و نشر، ۱۳۸۰.